

به نام خدا

عرض سلام و ادب خدمت همه دوستان حقوقی خودم، بالاخص حقوق جزا. زمانی که من درگیر و دار کنکور کارشناسی ارشد بودم و روزهای نسبتاً سختی را طی میکردم، همان زمانی که کتاب دکتر میرمحمدصادقی که در «جرایم علیه اشخاص» و «جرایم علیه اموال و مالکیت» دستخوش تغییرات بسیاری شده بود و من نیز همچون سایرین نگران از زمان انتشار این دو جلد بودم، با توجه به وقت کمی که داشتم این فکر در ذهنم تداعی گشت که این دو جلد را طوری خلاصه کنم که برای مرورش نیازی به خواندن مجدد آن نداشته باشم و فقط در بعضی مسائل به کتاب رجوع کنم. من نوشته های خودم را در اختیار یکی دیگر از دوستانم قرار دادم و باهم شروع به مرورش کردیم، نوشته هایی که خیلی بدخط بود و فقط او می توانست بخواند. خداروشکر نتایج بدی نیز نگرفتیم. در همان زمان به خودم قول دادم که پس از کنکور این نوشته ها را تایپ کرده تا دانشجویان دیگر حداقل در این زمینه صرفه جویی در وقت خود نمایند. بعدها که نگاهی به این نوشته ها انداختم فهمیدم که در خیلی زمینه ها ناقص است و وقت زیادی برایش می طلبد و تابستانمان نیز در این راه گذشت. خیلی علاقه داشتم تا خلاصه کتاب «جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی» را نیز تایپ نمایم ولی حقیقتاً زمان چنین اجازه ای را به من نداد چرا که سوای صرف وقت برای تایپ آن، نیازمند آن بود تا مجدداً کل کتاب را مطالعه و نقایص نوشته هایم را برطرف نمایم.

در نهایت توصیه من به همه دوستان این است که **حتماً** کتاب دکتر میرمحمدصادقی را قبل از مطالعه این نوشته ها (البته اگر افتخار خواندنش را بدهید) بخوانید، کاری که خودم کردم و نتیجه گرفتم. گرچه دوستانی که بنا به دلایلی فرصت خواندن کتاب را نداشته اند نیز می توانند از این نوشته ها استفاده کنند. کمی ها و کاستی ها را بر بنده حقیر ببخشاید.

علیرضا جهانگیری

- قانون خودداری از کمک به مصدومین (ترک فعل واقعی): هرکس بتواند کمک فوری کند یا به مقامات صلاحیت دار اطلاع دهد (از وقوع خطر یا تشدید آن)، بدون آنکه خطری خود یا دیگری را دربر بگیرد، با وجود استمداد یا دلالت اوضاع بر ضرورت کمک چنین نکند: حبس = تا 1 سال + جزای نقدی
- اگر در حرفه او باشد: حبس 3 ماه تا 2 سال یا جزای نقدی. کسی که وظیفه اش باشد اقدام نکند: 6 ماه تا 3 سال حبس.
- شرایط مسئولیت کیفری تارک فعل به طور خلاصه: او وظیفه اقدام داشته اما عمل نکرده. منشا این وظیفه: گاهی قانون (مامور پلیس مشاهده کننده کتک خوردن شخصی)، قرارداد (سوزن بان، پزشک، مامور آتشنشانی)، رابطه خاص (پدر و فرزند و هر رابطه ای که انتظار کمک را ایجاد میکند)، ایجاد خطر توسط خود شخص یا پذیرش اختیاری مسئولیت.
- در جرم قتل ترک فعل قابل تحقق است، چه در قوانین قبل از 92 چه پس از آن که در ماده 295 پیش بینی شده است.
- شرایط تحمیل مسئولیت بر تارک فعل - 1: وجود وظیفه قانونی (کلیه قوانین نه فقط جزا) یا از طریق قرارداد مثل پزشک، سوزن بان با دولت. پس رابطه خاص اینجا مطرح نمیشود. اگر خطری را خود ایجاد کند (خانه ای را آتش بزند) بعد بفهمد کسی آنجاست و قصد قتل داشته و کمک به خروج او از آتش نکند شاید بتوان او را قاتل عمد دانست. حتی مثلا در موردی که آتش را غیر عمدی زده شاید بتوان هر چند سخت او را قاتل عمدی دانست - 2. وجود رابطه سببیت: در مورد کمک به مصدومین چنین رابطه ای نیست و مرگ را مستند به عمل کسی که با او تصادف کرده می دانند نه مثلا پرستاری که اقدام نکرده ولی اگر همین شخص در بیمارستان بستری شود و دکتر یا پرستار دستگاهی باید روشن شود را روشن نکنند اینجا دیگر سبب مرگ آنها هستند - 3. توانایی انجام آن فعل را داشته باشد: مثل پدری که خود شنا بلد نیست مسئول نجات فرزند شناخته نمی شود... «اثبات عمدی بودن ترک فعل دشوار است»
- مباشرت = مستقیما: به درون آب انداختن - ریختن مایع مسموم در حلق قربانی

- تسبیب : کرایه دادن خودروی دارای نقص فنی
- سبب اقوی از مباشر : زن برای فرار از تعرض از طبقه بالا ساختمان یا از ماشینی خود را به طرف بیرون پرت میکند... «معیار و ملاک عرف است».
- ماده 449: ترساننده مسئول است اگر در اثر آن ترس، فرد بی اختیار به خود یا دیگری صدمه بزند
- اجتماع اسباب (535): سببی که تاثرش مقدم باشد مسئول است. این مورد دو استثنا دارد: 1- مگر آنکه همه قصد جنایت داشته باشند که شرکت در جرم میشود. 2- یکی بعد از گذاشتن سنگ توسط دیگری با علم به خطرناک شدن چاهی در کنار آن حفر کنند که شخص دوم ضامن است.
- ماده 536: در حالت اجتماع اگر یکی از دو سبب غیر مجاز باشد تنها او ضامن است و بحثی از سوء نیت مطرح نمی شود.
- جمع بندی اسباب: 1- همه عامدند: شریک محسوب میشوند. 2- هیچکدام عامد نیستند: سبب مقدم التاثر ضامن است. 3- یکی مجاز یکی غیر مجاز: غیر مجاز ضامن است. 4- سبب موخر الحدوث عامد باشد ضامن است.
- رفتار دارای تاثیر مادی یا غیر مادی:
- ماده 501: آیا این ماده فقط ایجاد هراس و وحشت را در برمی گیرد یا حالت روانی دیگر را هم در برمی گیرد؟ نظر دکتر میر محمدصادقی: خیر. هرگونه اضطراب و نظایر آن را در برمی گیرد. با این حال اثبات سخت است و به نظر نمی رسد مدنظر مقنن باشد.
- برای شمول ماده فوق فعل ارتكابی مثل اسلحه کشیدن یا فریاد زدن و... مادی محسوس است.
- شرایط و اوضاع و احوال: 1- یک انسان زنده باشد. مرده دیه دارد = یک دمه دیه کامل انسان که بر اساس آن محاسبه میشود.
- از کی فرد را زنده محسوب کنیم؟ از زمانی که پزشک وجود نوزاد را بدون مادر محقق بداند.

- الف - قصد مضروب کردن زن با علم به بارداری یا علاوه آن قصد از بین بردن جنین: جنین به دنیا می آید و بعد می میرد = نسبت به زن اگر عمل کشنده نباشد ضرب و جرح عمدی و نسبت به جنین قتل غیر عمد.
- ب - قصد مضروب کردن شخصی که در کنار زن حامله است: اگر اتفاقات قبلی بیاقتند نسبت به هر دو خطای محض میشود.
- ج - قصد مضروب کردن شخصی که باردار است بدون علم به بارداری او: ضرب و جرح عمدی نسبت به زن و خطای محض نسبت به نوزاد
- د - با قصد این که زن در روزهای پایانی حمل است و این که جنین بعد از تولد بمیرد، اقدام کند نسبت به جنین قتل عمد محسوب میشود (ماده 306 در مورد ثبوت قصاص).
- 2- توجه جرم به شخص دیگر نه خود شخص مگر در موارد خاص مثل نیروی مسلح
- تهدید، تطمیع، تشویق، تحریک و... برای خودکشی، از طریق سیستم های رایانه ای و مخابراتی جرم خاص است و از یک روز تا یکسال حبس یا جزای نقدی از 5 تا 20 میلیون ریال دارد و یا هر دو.
- 3- محقون الدم بودن قربانی: با توجه به ماده 303 اثبات مهدور الدم قربانی در زمان تیراندازی (فعل) یا مرگ (نتیجه) کافی است. صرف مهدور الدم بودن هم کفایت میکند.
- مهدور الدم (م 302): نسبی که فقط نسب به ولی دم یا شوهر (م 630) است و مطلق مثل ساب النبی که خونس نسبت به همه مباح است (مثل مستوجب سلب حیات یا قطع عضو در جرم حدی یا در تجاوز قریب الوقوع که امکان دفاع مشروع است)
- نکته: نسبت به کسانی که حکم قتل به عنوان مجازات حدی دارند به نظر نیازمند اذن حاکم است.
- نکته: در موارد مطلق اقدام باید با اجازه دادگاه باشد در غیر این صورت اگر چه قصاص نمیشود اما تعزیر میگردد.
- در موارد عمدی که موجب آسیب و عیبی نشود می توان مرتکب را به حبس یا شلاق تعزیری درجه 7 محکوم نمود.

- زمان پایان یافتن حیات انسان در حقوق ایران = مرگ مغزی
- 4- وجود رابطه سببیت بین رفتار فیزیکی و نتیجه: اگر کسی به دیگری سم بدهد، دیگری سگته کند و بمیرد رابطه سببیت نیست پس تنها شروع به قتل است.
- م 510: قاعده احسان (برای حفظ جان، ناموس، مال، عرض) در فرد با رعایت مقررات قانونی و نکات ایمنی = عدم ضمان
- ادعای متهم مبنی بر این که حتی اگر من هم اقدام نمی‌کردم آن بیمار می‌مرده است پذیرفته نیست. مثل کشتن بیمار سرطانی
- م 371: یکی دیگری را مضروب کند و ثالثی او را به قتل برساند، ثالث قاتل است و اولی به قصاص عضو محکوم می‌شود.
- پایان دادن به حیات شخص در حکم مرده، جنایت بر مرده محسوب می‌شود و شاید بتوان یکدهم دیه کامل را برای او احتساب کرد.
- اگر کسی دیگری را مجروح کند و دیگری از روی بی‌مبالاتی و بر اثر بیماری کزاز ناشی از آن بمیرد، آن شخص قاتل است. چرا که هیچ عامل مستقل دیگری آن رابطه سببیت را قطع نکرده. مقتضی مرگ جراحات بوده مداوا تنها مانع می‌باشد.
- م 493: گذشت زمان و وجود فاصله زیاد بین جراحات و مرگ مانع از مسعولیت مرتکب نیست.
- اگر سهل‌انگاری قربانی بیش از حد باشد به گونه‌ای که خود عامل مستقل باشد نباید مجروح‌کننده را قاتل محسوب کرد.
- در مورد انداختن در آب و آتش اگر قربانی با وجود تمکن ترجیح دهد در آنجا بماند تا بمیرد مرگ مستند به باقی ماندن خود اوست.
- شروع به ارتکاب: در حین شلیک یا پس از شلیک اما در غیر از آنچه که هدف (قتل) فرد بوده اصابت کرده.

- م 613: شروع به جرم 6 ماه تا 3 سال. م 122 ماده عام شروع به جرم است و م 613 را نسخ نمی کند چراکه به ظر میرسد بندالف م 122 اشاره به مجازات حدی سلب حیات دارد نه قصاص.
- اگر وقوع جرم به جهاتی مادی غیر ممکن باشد (محال) نه جهات قانونی مثل خوردن آب به تصور شراب بودن- یا تیراندازی به جسد- سقط جنینی که اصلا وجود ندارد... اینها اصلا جرم انگاری نشده اند مگر در مورد خاص.
- قصد قتل نداشته باشی و ضربه ای با چوب به نقطه حساس کسی بزنی و بمیرد قتل عمد است. اما اگر نمیرد شروع به قتل نیست چراکه برای شروع به عملی باید قصد تام آن حرم وجود داشته باشد که اینجانیست. به همین در جرم غیر عمد شروع به جرم نداریم.

• عنصر روانی (عمد در فعل)

- اشتباه در هدف: خطا در تیراندازی - ورزش باد - جاخالی دادن فرد مورد نظر موجب میشود جرم از حالت عمدی بودن خارج شود و بند پ ماده 292 را در بر میگیرد یعنی خطای محض
- اشتباه در هویت: مانع از عمدی بودن نیست. استثنا: مامور اجرای حکم به اشتباه کس دیگری را قصاص کند.

- بندالف م 290: منظور از معین بودن در هدف گیری است نه هویت شخص. بنابراین اگر به شخص مورد هدف نخورد عمدی نیست. در مورد جمع هم به نظر نمیرسد جمع معینی باشد. پس اگر چاهی در معابر بکند و عابران بمیرند قتل عمدی است. (فرد یا افراد غیر معین از یک جمع).

• قصد نتیجه

- بند اول: قصد جنایت باشد در هر صورت جنایت رخ دهد مطلقا قتل عمد است چه کشنده باشد چه نباشد.
- نکته: اگر فرد انگیزه شرافتمندانه داشته باشد و به دلیلی قصاص نشود در اعمال مجازات تعزیری میتوان به موجب بنده پ ماده 38 از کیفیات مخففه استفاده کرد.

قصدتبعی مطلق (کشنده بودن): مثلاً کسی به شوخی کسی را که شنا بلد نیست در آب بیاندازد-
فروبردن کارد قصابی به پشت ران چپ-ریختن بنزین بروی کسی که نزدیک آتش است.

بندسوم: قصدتبعی نسبی: ناشی از وضعیت جسمانی مثل پیری-بیماری و ناتوانی و... یا شرایط زمانی
و مکانی (در این موارد اصل عدم آگاهی مرتکب است و باید آگاهی او اثبات شود)

• شرایط لازم برای ثبوت قصاص اعم نفس یا عضو:

الف - تساوی در دین: ماده 310 و تبصره هایش

حالات مختلف آن: اگر مرتکب کافر بعد از قتل مسلمان شود در برابر کافر کشته نمیشود- اگر مجنی
علیه مسلمان بعد از جراحت کافر شود، مسلمان قاتل در برابر او کشته نمیشود - مسلمان پس از
ارتکاب علیه کافر، کافر شود قصاص نمیشود- اگر کفاری بعد از ارتکاب جنایت علیه او توسط
مسلمان، مسلمان شود، مرتکب (مسلمان) قصاص نمیشود. چقد مسلمان!!!

در چنین مواردی با توجه به تبصره 2 ماده 310 مرتکب به پرداخت دیه و مجازات تعزیری که در
ماده 612 تعزیرات آمده محکوم میشود.

حکم این مورد (تساوی در دین) در جنایات مادون نفس یعنی قصاص عضو هم حاکم است.

• فقدان رابطه پدری: قاتل پدر یا اجداد پدری نباشد.

نکته 1: فقدان رابطه پدری یک عامل مستقل از سایر عوامل است پس اگر حتی پدر کافر و فرزند
مسلمان باشد باز هم نمی توان او را قصاص کرد.

نکته 2: فرزند به عنوان ولی دم در صورت قتل زن توسط شوهر (در رواقع فرزند اینجا ولی دم
مادر است در برابر پدر) با پرداخت مازاد دیه می تواند درخواست قصاص کند برخلاف حدقذف که
وارث نمی توانست علیه پدر خود اقدام کند. از طرفی به نظر نمیرسد که اگر پدری فرزند نامشروع
خود را بکشد قصاص نشود (باید قصاص شود)

نکته 3: پدر در هر صورت دیه را باید پرداخت کرده و تعزیر میگردد.

- تساوی در عقل: عاقل در برابر دیوانه قصاص نمیشود اما باید دیه او را پرداخته و به مجازات تعزیری محکوم شود.

شقوق مختلف:

- ضربه به عاقل وارد شود، در اثر آن ضربه مجنون شود و بمیرد = قصاص مرتکب
- ضربه به عاقل وارد شود، در اثر عامل مستقل مجنون شود و بمیرد = قصاص منتفی میشود.
- ضربه به مجنون وارد شود، در اثر آن ضربه عاقل گردد و بمیرد = قصاص منتفی میشود.
- ضربه به مجنون وارد گردد، در اثر عامل مستقل عاقل گردد و بمیرد = قصاص مرتکب
- در مجنون ادواری ملاک زمان مرگ است. پس اگر در زمان عاقل بودن بمیرد = قصاص نکته: اگر مجنون به کسی حمله کرده و طرف مقابل او را بکشد دیه ساقط است و پرداخت دیه از سوی بیت المال به ورثه مجنون صورت میگیرد.

- شرایط اضافی ثبوت قصاص برای عضو:

- تساوی اعضا در سالم و کامل بودن: عضو کامل در برابر عضو ناقص (فاقد بخشی از اعضا) قصاص نمیشود. اما عضو ناقص در برابر کامل قصاص میشود و مابالتفاوت راهم باید بدهد.

ناسالم مانند عضو فلج که منفعت اصلی آن از بین رفته (م395)

- مرتکب عضوش ناسالم باشد و مجنی علیه سالم: مجنی علیه یا قصاص میکند یا دیه میگیرد.
- مرتکب عضوش ناقص باشد و مجنی علیه کامل: مجنی علیه می تواند عضو ناقص مرتکب را قصاص کند و نسبت به بقیه دیه بگیرد. (در ناسالم چنین حالتی متصور نیست. یادیه یا قصاص)
- نکته - آلت تناسلی عنین با سالم برابر نیست - آلت مرد در برابر زن و بالعکس قصاص نمیشود.

نکته - در صورت ناقص یا ناسالم بودن هر دو عضو در شرایطی که عضو مورد قصاص نقصانش مساوی یا بیشتر از عضو دیگری باشد قصاص ثابت است.

• تساوی اعضا در اصلی بودن: عضو اصلی در برابر عضو زائد قصاص نمیشود مگر آنکه مرتکب خو عضو زائد داشته باشد.

• تساوی در محل عضو مجروح یا مقطوع:

مورد خلاف اصل: اگر دست راست نداشت دست چپ و اگر آن را نداشت پای اون قصاص میشود. (تبصره م 393) این مورد را باید محدود کنیم به همین مورد.

• عدم تلف جانی یا عضو دیگر وی: مأمومه، دامغه، جائفه، منقله، شکستگی استخوان (قصاص در اینها ممکن نیست)

البته اگر تساوی امکان نداشته باشد اما به کمتر بتوان قصاص کرد امکان پذیر است با دریافت مابالتفاوت.

• بیشتر نشدن قصاص از جنایت:

چشم : اگر کسی که دارای 2 چشم است کسی را که یک چشم دارد کور کند طبق قانون یک چشم کور و دیه یک چشم دیگر از او گرفته میشود. یا میتوان با رضایت او دیه کامل گرفته شود. (اعم از آگاهی جانی به یک چشم بودن او یا عدم آگاهی)

اگر در حالت قبل جانی هم یک چشم داشته باشد حکم بالا اجرا نشده و فقط قصاص میشود.

حکم بالا در صورتی است که مجنی علیه یک چشم را در اثر آفتی از دست داده باشد نه در

صورتی که قصاص شده یا بر اثر جنایت مستحق دیه شده باشد. در این حالت فقط میتواند یک چشم را قصاص کند یا نصف دیه را بگیرد.

نکته - این حکم تنها برای چشم قابل اجراست نه مثلا برای گوش یا دست.

گوش: در گوش یا بینی اگر کسی با قطع لاله گوش یا قطع بینی، شنوایی یا بویایی را از بین

ببرد دو قصاص یا دیه ثابت است.

نکته: اگر پس از جنایت مجنی علیه عضو قطع شده را پیوند بزند قصاص ساقط نمیشود. در اعمال

قصاص هم به همین ترتیب مجدداً قصاص نمیشود.

نکات:

- زبان گویا در برابر زبان لال قطع (قصاص) نمیشود چراکه منفعت اصلی زبان گویایی است.

- بینی و گوش دارای منفعت در برابر بینی و گوش بدون منفعت قصاص (بویایی و شنوایی) قصاص

(قطع) میشود چون اینجا جنبه زیبایی ملاک است.

- زبان دارای حس چشایی در برابر زبان بی حس چشایی قصاص میشود چون منفعت اصلی زبان

گویایی است.

- زبان شخص بالغ در برابر کودک نابالغ که به حرف نیفتاده قصاص میشود مگر لال بودن او ثابت

شود.

دندان: دندان کسی را بکنی و قبل از قصاص تو او دوباره دندان در بیاورد قصاص نمیشود. تعزیر

میشود. ارش جراحات و مدت بی دندانی او را پرداخت میکنی.

اگر کودک مجنی علیه باشد مدت متعارفی برای دندان در آوردن او صبر میشود.

شرایط قصاص:

1- تقاضای مجنی علیه یا اولیای دم: از طرف ورثه غیر از زوج و زوجه. جنین هم اگر

زنده متولد شود (م355)

شقوق مختلف:

-ولی دم بالغ و عاقل واحد که مشکلی نیست

-ولی دم بالغ و عاقل متعدد که همه یا قصاص بخواهند یا دیه یا عفو که مشکلی

اینجا نیز پیش نمی آید.

-ولی دم بالغ و عاقل متعدد و در دسترس که عده ای قصاص عده ای دیه و عده ای عفو

-مقتول ولی دم ندارد یا شناخته یا در دسترس نیست یا صغیر است ولی او مشخص

نیست، ولی دم رهبر است که رئیس ق ق با استیذان از رهبر به دادستان تفوض میکند.

+صغیر یا مجنون بودن ولی دم واحد یا همه یا بعضی از اولیای دم متعدد:

(م354): ولی آنها با رعایت مصلحتشان حق قصاص، مصالحه، گذشت دارد و یا میتواند

تا زمان بلوغ یا افاقه منتظر بماند.

-اگر بعضی از اولیای دم، کبیر و خواهان قصاص باشند مطابق م354 ولی صغیر یا

مجنون میتواند خواهان اداء (پرداخت) و یا تعیین سهم دیه شود که باید مطابق خواست او

عمل شود.

-اگر تصمیم بر منتظر ماندن تا بلوغ یا افاقه بگیرد و سایر اولیای دم خواهان عفو باشند

حق قصاص صغیر یا مجنون از بین نمی رود.

+غیبت یا عدم دسترسی موقت به همه یا بعضی از اولیای دم:

-عده ای باشند، سهم بقیه را کنار گذاشته و قصاص می کنند.

-تمام یا عده ای در حال حاضر غایبند: اگر امکان حضور در کوتاه مدت باشد منتظرشان

می مانیم. اگر طولانی شود مقام رهبری به عنوان ولی غایب تصمیم می گیرد.

بعد از تقاضای اولیای دم نوبت به اذن ولی امر می رسد. (م 417 تا 420)

- کسی که سر خود و بدون اذن ولی امر قصاص نفس یا عضو کند به ترتیب به مجازات تعزیری در ماده 612 و 614 محکوم می شود. (منظور از کسی اینجا صاحب حق است).
- مراسم استیذان نباید مانع از ازامکان استیفای قصاص توسط صاحب حق یا محروم ماندن از حق او شود.

1- تقاضای ولی یا مجنی علیه- 2 اذن ولی- 3 اذن ولی دم یا مجنی علیه

بدون اذن توسط کسی قصاص شود مستحق قصاص است (م 421).

- اگر یکی از اولیای دم بدون اجازه سایرین قاتل را قصاص کند:

1- در صورت تقاضای سایر اولیای دم سهم دیه آنها را میدهد.

2- به مجازات تعزیری بدلیل عدم اذن از ولی امر محکوم میشود.

سوال: اگر صاحب حق قصاص نه قصاص کند نه ببخشد تکلیف چیست؟

(م 429) محکوم علیه اگر شکایت کند دادگاه مدت مناسبی را مشخص میکند و به صاحب

حق اعلام میکند تا ولی دم تصمیم خود را بگیرد. ضمانت اجرای عدم تصمیم گیری =

دادگاه تعزیر را مشخص میکند و پس از انقضای آن مدت با اخذ وثیقه و تأیید رئیس حوزه

قضایی و رئیس کل دادگستری استان تا زمان تعیین تکلیف، فرد را آزاد می کند.

مرحله چهارم: پرداخت تفاضل قبل از اجرای قصاص:

- جنایت جانی نظم و امنیت را برهم زند یا احساسات عمومی را جریحه دار کند و مصلحت

در قصاص باشد اما خواهان قصاص تمکن پرداخت تفاوت دیه را نداشته باشد بادرخواست

با درخواست دادستان و تأیید رئیس قوه قضاییه از بیت المال پرداخت میگردد (م428)
- اگر مردی غیر مسلمان زن مسلمانی را بکشد ولی دم زن بدون پرداخت چیزی او را
قصاص میکند.

- مردی دو زن را بکشد، ولی یکی از آن دو قصاص بخواهد و دیگری ببخشد، آن که
قصاص می خواهد نصف دیه را به قاتل میدهد و قصاص می کند.

- مجازات اصلی قتل عمدی قصاص است و دیه نیازمند تراضی طرفین است (م359)
- اما اگر در صورت قصاص، ولی دم باید تفاوت دیه را بدهد مختار است به انجام قصاص
یا گرفتن دیه مقرر در قانون حتی بدون تراضی با طرف دیگر (استثناء به مورد بالا)

1- تقاضا - 2- اذن ولی امر - 3- اذن ولی دم - 4- تفاوت دیه - 5- عدم آزرسانی به جانی

- مثله کردن جانی قبل از کشتن او خود موجب قصاص است.

- قصاص عضو بدون بی هوشی یا بی حس کردن عضو او حق مجنی علیه است مگر آن
که خود او در بی هوشی مورد جنایت واقع شده باشد.

موانع اجرای قصاص:

عواملی که به طور موقت مانع اجرای قصاص می شوند 2 مورد است:

1- بارداری بودن زن محکوم به قصاص: م437 (قصاص نفس). م443 (قصاص عضو)

اعم از آنکه بچه نامشروع باشد یا مشروع - اعم از آنکه بعد از جنایت باردار شود یا قبل آن

2- فرار جانی و عدم دسترسی به وی

(435) اگر دسترسی به او ممکن نباشد دیه از مالش یا نزدیکانش یا بیت المال پرداخت

میشود و اگر بعد از آن دسترسی به متهم پیدا شد، در صورتی که دیه را در برابر گذشت

نگرفته باشند حق قصاص پس از برگرداندن دیه، ثابت است.

م434 (مباشرت در فراری دادن) - بندب ماده 549 تعزیرات (مباشرت و معاونت

توسط مامور حفظ و نگهداری) - بند ب ماده 551 تعزیرات (مباشرت و معاونت در فراری

دادن توسط افراد عادی که قسمت مباشرت توسط م434 نسخ ضمنی شده است).

موارد سقوط یا عدم اجرای حق قصاص:

1- از بین رفتن محل قصاص (نفس یا عضو) که حق دریافت دیه را با توجه به قانون باقی میگذارد.

2- بخشیده شدن جانی: توجه: ماده 362 در مورد گذشت مشروط به انجام تعهد است.

اگر بر مجنی علیه جراحی واقع شود و مجنی علیه آن را بخشیده (عفو) و بعد از همان جراحی

فوت کند اولیای دم باید ابتدا مبلغی را که مجنی علیه بخشیده به جانی بدهد) اگر خواهان

قصاص است (و اگر دیه میخواهد دیه کامل رامنهای آن مبلغ بخشیده شده میگیرد).

نکته: بین دو حالت مرگ پس از سرایت جراحی (م440) یا مرگ عادی پس از

جراحی (م365) فرق است.

3- آیا حق قصاص به قاتل به ارث میرسد و آیا ولی دم محسوب میشود؟

ولی دم نیست چون پس از قتل مورث دیگر وارث او نیست و طبق قانون ولی دم همان وارث

است. و اگر مثلاً پدر بزرگش را بکشد پدر او میتواند او را قصاص کند و اگر او (پدر) بمیرد باز این

حق مطابق قانون به او به ارث نمیرسد و ولی امر ولی دم محسوب میشود.

4- وقوع شبهه: م422 (یکی از اولیای دم بدون اذن دیگران قصاص میکند).

5- صدمه به دیگری: مثل قصاص دو قلوهای به هم چسبیده که اگر قصاص یکی منجر به

مرگ دیگری شود قصاص ساقط است.

جنایات مادون نفس

نکته: رفتار مرتکب نه موجب آسیبی در بدن و نه عیبی شود ضمان منتفی است و اگر تصالح اگر تصالح نشود مرتکب به حبس تعزیری درجه 7 محکوم میشود. در موارد عمدی (م 567).
دیه اطلاق اعضا: دندان که 28 عدد است. 12 تایی جلو یک بیستم دیه کامل و 16 تایی اطراف یک چهارم دیه کامل.

دیه از بین بردن منافع: منافع مهم مثل عقل، شنوایی، بویایی، بینایی، گویایی = دیه کامل
منافع نچندان مهم مثل لامسه و چشایی = ارش.

عدم ضبط دائم مدفوع و ادرار = دیه کامل

از بین بردن قدرت انزال یا تولید مثل مرد یا بارداری زن یا لذت مقاربت مردپازن = ارش

از بین بردن کامل لذت مقاربت = دیه کامل - بی هوش شدن = ارش

● جنایت جائفه: از هر طرف برسینه یا گلو، شکم و پهلو وارد شود = یک سوم دیه کامل
اگر از یک طرف بیرون رفته و از طرف دیگر بیرون آید 2 دیه جائفه است.

● دیه نافذه: فرو بردن وسیله ای مانند نیزه یا گلوله به دست یا پا: زن = ارش
مرد = یک دهم دیه کامل

● دیه شکستگی هر یک از دنده های محیط بر قلب = یک چهارم و دیه سایر دنده ها یک صدم دیه کامل

● دیه شکستگی بینی و ستون فقرات در صورت اصلاح شدن = یک دهم دیه کامل است.

● در صورت معالجه کامل ستون فقرات شکسته، اما از بین رفتن یکی از منافع مثل راه رفتن یا نشستن، توان جنسی یا کنترل ادرار دیه آن کامل است. علاوه بر آن دیه یا ارش هر یک از عوارض مذکور هم گرفته میشود (بند پ 647).

● **تغییر رنگ پوست سر** : سیاه شود شش هزارم ، کبود شود سه هزارم ، سرخ شود یکونیم هزارم دیه کامل. سایر اعضای بدن نصف این مقدار (مثلا اگر پوست دست سیاه شود).

● **تورم پوست سر = ارش**

+ دیه مو :

زن : اگر مو دیگر نروید = دیه کامل - اگر بروید = مهر المثل تا حد دیه کامل نه بیشتر.

مرد : اگر نروید = دیه کامل - اگر بروید = ارش

ریش مرد : اگر نروید = دیه کامل - اگر نروید = یکسوم دیه کامل

ابرو : اگر نروید یکچهارم دیه کامل - اگر بروید = ارش

موی پلک : کلا ارش است. نکته : اگر با از بین رفتن محل آن باشد تنها دیه یا ارش محل آن پرداخت میشود.

دیه ناخن : هر ناخن اگر نروید یا فاسد و معیوب بروید یکصدم دیه کامل و اگر بی عیب بروید نیم درصد دیه کامل

ماده 534 : من ضربه ای را به کسی وارد میکنم، اگر آسیب های متعدد (مثلا شکستگی) از یک نوع باشد، در یک محل باشد، متصل یا عرفا متصل به هم باشد و ناشی از یک ضربه باشد، دیه تداخل کرده و فقط یک دیه ثابت است.

ماده 546 : یک ضربه به سر شخص بزنی که علاوه بر شکستگی، عقل او نیز بر اثر آن ضربه زائل شود، دیه تداخل کرده و دیه بیشتر گرفته میشود.

جنین

سقط جنین در قانون در هیچ مرحله ای قتل محسوب نشده و مستوجب قصاص نیست هر چند روح در حلول کرده باشد.

- مراحل مختلف جنین (اعداد با توجه به دیه کامل در نظر گرفته شود)
نطفه = دو صدم - علقه = چهار صدم - مضقه = شش صدم - در مرحله استخوان بدون گوشت = هشت صدم - کامل بدون حلول روح = یک دهم - بعد از حلول روح = دیه کامل با توجه به جنسیت و اگر جنسیت مشتبه باشد = سه چهارم دیه کامل
نکته: کودکی که قبل از موعد به دنیا آمده و به وسیله دستگاه ادامه حیات می‌دهد را از بین ببریم قتل است.
 - دیه جنایت بر میت = یک دهم دیه کامل. در مورد ارش نیز یکدهم ارش آن نسبت به انسان زنده. به عنوان مثال اگر دست انسان زنده قطع شود یکدوم دیه کامل است. اگر همان شخص مرده باشد یکدهم آن یکدم را باید به عنوان دیه بدهیم.
 - بر اساس جنسیت: دیه عضو تا کمتر از ثلث در زن و مرد برابر است. از ثلث و بالاتر دیه زن نصف مرد میشود. مثلا اگر دو انگشت زن قطع شود دیه او برابر با دودهم دیه کامل مرد است اما اگر پنج انگشتش قطع شود دیه زن مساوی پنج دهم دیه کامل مرد تقسیم بر دو یعنی معادل پنج بیستم دیه کامل خواهد بود. البته اگر در یک ضربه باشد. اگر در دو ضربه هر بار دو انگشت قطع شود دیه هر کدام دو دهم دیه کامل مرد است.
 - تبصره م 551: تفاوت دیه زن که نصف مرد است، یعنی باقی دیه زن از طریق صندوق تامین خسارت مالی داده میشود.
 - سوال: آیا بحث نصف شدن دیه زن از ثلث به بعد در مورد ارش هم حاکم است؟
خیر. (ماده 562) ولی میزان ارش در اعضا و منافع زن نباید بیش از میزان دیه در اعضا و منافع او باشد.
 - نکته: (م 554) دیه جنایت بر اقلیت های دینی شناخته شده در ق.ا همانند مسلمانان است (نظر حکومتی رهبری)
 - (م 552) دیه شخص متولد از زنا اگر هر دو یا یکی از زانین (والدین) مسلمان باشد همچون مسلمانان است.
- دیه با توجه به زمان و مکان
- اگر ارتکاب فعل و وقوع نتیجه در یکی از ماه های حرام یا حرم مکه (نه مسجد الحرام به طور کلی) باشد، چه عمدی چه غیر عمدی چه خطای محض، اعم از مسلمان یا

غیرمسلمان(مقتول)،بالغ یا طفل،اعم از آنکه دیه را بیت المال بدهد یا شخص دیگری،یا بعد از حلول روح جنین سقط شود.البته فقط در جرم فقط در جرم قتل یکسوم دیه کامل به دیه فرد اضافه میشود.

- موارد عدم تغلیظ

الف - یکی از اولیای دم خواستار قصاص دیگری خواستار دیه:درچنین حالی خواهان قصاص دیه را تغلیظ شده پرداخت نمیکند.

ب - اگر برای قصاص باید فاضل دیه پرداخت شود تغلیظ نمیشود.

- در صورت وجود 2 جهت تغلیظ (زمان و مکان) با توجه به عدم نص، 1 تغلیظ صورت میگیرد.
*در حرم مکه هر دو یعنی عمل و نتیجه باید رخ دهد.

- عاقله : پدر (هرچه بالا رود) ، پسر(هرچه پایین رود) وبستگان ذکورنسبی پدرمادری یا پدری به ترتیب طبقات ارث.همه کسانی که در زمان فوت می توانند ارث ببرند به صورت مساوی مکلف به پرداخت دیه اند.

صغار،مجانین،ولد زنا،کسانی که تمکن مالی ندارند اگر در جایگاه عاقله باشند معاف از پرداخت دیه اند.

جنایات خطای محض

دیه : عاقله.در صورتی که جرم با بینه یا قسامه یا علم قاضی ثابت شود. پس اگر با اقرار یا نکول او از سوگند یا قسامه ثابت شود عاقله مسئول نیست.البته اگر پس از اقرار به جنایت خطایی،عاقله اظهارات او را تصدیق کند عاقله مسئول دیه است.

شرط دیگر: باید بیش از پنج صدم دیه کامل یعنی بالاتر از موضعه باشد.پس اگر کمتر باشد عاقل مسئول نیست.نکته : مسئولیت عاقله ارش را دربرنمیگیرد. فقط دیه

فرار یا مرگ متهم در قتل عمدی :اگر مرتکب نداشت یا به مالش دسترسی نبود در صورت تقاضای ولی دم از عاقله گرفته میشود.

- + جنایات شخص نابالغ یا دیوانه چه به صورت عمد یا غیر عمد: عاقله مسئول است ولی همچون بالا مسئول جنایت های کمتر از موضحه نیست. (ملاک، زمان ارتکاب است در مسئولیت عاقله)
- + تقسیم دیه در بین عاقله به چه صورت است؟ به صورت مساوی در هر طبقه ای که بالاتر از سایر طبقات ارث است. مثلا اگر پدر و پسر جانی عاقله او باشند به طور مساوی مسئول پرداخت هستند.
- + مهلت پرداخت دیه در خطای محض ظرف 3 سال از تاریخ وقوع جنایت.

پرداخت از سوی بیت المال

- 1- اگر مرتکب عاقله نداشته یا عاقله تمکن نداشته باشد (اگر تمکن داشت و نداد بیت المال ضامن نیست) ابتدا توسط مرتکب اگر تمکن نداشت از بیت المال پرداخت میشود. فرقی هم بین نفس و مادون نفس نیست.
 - 2- در اثر از دحام، شخصی کشته شود یا قاتل فرد شناخته نشود.
 - 3- فرار یا مرگ جانی (نگاه کنید به مواد 435، 474، 475)
 - 4- ماده 477 (در مورد قتل) - ماده 428 (بحث پرداخت تفاوت دیه) - تبصره 3م 156 (حمله دیوانه)
- نکته¹: قانون در پرداخت دیه توسط بیت المال بین مسلمان و غیر مسلمان فرقی نگذاشته است.
- نکته²: در مورد اقلیت های دینی اگر خطایی هم باشد خودشان باید دیه را پرداخت کنند نه عاقله. اگر نتوانند بهشان مهلت داده میشود. اگر باز هم نتوانند، معادل دیه توسط دولت پرداخت میشود (م 471).
- + از اشخاص حقوقی طبق تبصره م 14 میتوان دیه مطالبه کرد. در مورد مجازات تعزیری آنها هم م 20 اشاره کرده است.

دریافت کنندگان دیه

- 1- مجنی علیه (مادون نفس) به تنهایی
- 2- ورثه مقتول غیر از بستگان مادری (م 452) و کسی که مرتکب قتل اعم از عمدی، شبه عمدی یا خطای محض شده است (در صورت خویشاوند بودن).

3- بیت المال: ¹اگر در هیچ طبقه ای وارث نداشته باشد، ²وارث شخص ولدزنا در صورتی که همسر و فرزند نداشته و زنا با رضایت ²طرف بوده باشد رهبری است.

4- جهات برّواحسان: در مورد جنایت بر مرده. البته ابتدا بدهی او باین مبلغ پرداخت می‌گردد و اگر بدهی نداشت در امور خیریه صرف می‌گردد.

مهلت پرداخت دیه در قانون

عمد = ظرف یک سال قمری از زمان وقوع جنایت (نه از زمان صدور حکم)

شبه عمد = ظرف 2 سال قمری. هر سال باید نصف را پرداخت کند

خطای محض = ظرف 3 سال. هر سال یک سوم را پرداخت کند

نکته: در صورت پرداخت اقساطی، قیمت زمان پرداخت ملاک است مگر در صورت توافق به یک مبلغ قطعی یا قصور در دریافت از ناحیه مجنی علیه یا ولی دم.

تعزیر

قتل عمد: (م 612) نبودن (عدم شکایت) یا گذشت شاکی یا به * هر دلیل * قصاص نشود، اگر عمل او موجب اخلال در نظم و امنیت شده باشد یا بیم تجری برای مرتکب یا دیگران شود به 3 تا 10 سال حبس محکوم می‌شود.

نکته: اگر پس از گذشت 10 سال مجازات حبس منتهی به صدور رای نشود مشمول مرور زمان می‌گردد.

* به هر دلیل ¹ولی امر اذن ندهد - ²پدیری که فرزندش را بکشد - ³عاقل که مجنون را بکشد - ⁴قتل در حال مستی - ⁵قتل به اعتقاد مهدور الدم بودن - ⁶مسلمان غیر مسلمان را بکشد - ⁷عدم پرداخت تفاوت دیه.

مادون نفس: (م 614) امکان اجرای قصاص نباشد و این ضرب و جرح باعث نقصان یا شکستن یا از کار افتادن عضوی از اعضا یا مرض دائمی، فقدان یا نقص یکی از حواس یا منافع یا زوال عقل مجنی علیه گردد. بادرخواست مجنی علیه دیه هم می‌گیرد. در مورد تعزیر وی هم اگر شرایط موجود در م 612 باشد به 2 تا 5 سال حبس هم محکوم می‌گردد.

- در صورتی که هیچ جراحتی به بار نیاید اگر وسایل جرح اسلحه، چاقو... باشد به 3 ماه تا 1 سال حبس محکوم میشود.

سقط جنین (622 تا 624)

- اگر زن خود اقدام به سقط جنین کند تنها به پرداخت دیه آن محکوم می شود.
- اما اگر کسی دیگری را با علم به باردار بودن و عمد برای سقط جنین، یا آزار و اذیت او موجب آسیب به مادر و جنین شود علاوه بر پرداخت دیه (برای مادر و جنین) و قصاص (برای مادر) به 1 تا 3 سال حبس محکوم میشود.
- (م623): فرد عادی: یک بار کسی ادویه یا سایر وسایل سقط جنین را بدون اطلاع زن به او میدهد = دیه + 6 ماه تا 1 سال حبس - یک بار دلالت به استعمال برای زن میکند = دیه + 3 تا 6 ماه حبس مگر آنکه ثابت شود برای حفظ مادر ضروری است.
- (م624): مباشرت به اسقاط جنین توسط طبیب، ماما، دارو فروش یا اشخاصی که به عنوان طبابت اقدام میکنند به 2 تا 5 سال حبس محکوم میشود که این مورد شروع به دارد که مجازاتش از درجه 6 است. (مثل دارویی که موجب سقط نمیشود را به کسی بدهد = جرم محال است = مجازات شروع به جرم را دارد.
- یا اگر وسایل آن را فراهم کند باز هم 2 تا 5 سال: با این که معاون است مجازات مباشر را دارد.
- اگر به جای رحم مادر چند ماه در آزمایشگاه نگهداری شود عنوان سقط جنین بهتر است.
- اگر زودتر از موعد وضع حمل کند و در دستگاه باشد به نظر عنوان قتل صادق تر است.

تخلفات رانندگی

عنصر مادی: ¹ رانندگی (نقلیه) و تصدی (غیر نقلیه) - ² وسیله موتوری - ³ صدمات

- 1- صرف نداشتن گواهی نامه مانع انتساب جرایم رانندگی نیست.
در موردی که دیگران اتومبیل خاموش شخصی را حتی اگر اتومبیل تحت کنترل شخص باشد بعید نیست که مشمول قانون رانندگی نشود. چون وسیله موتوری خاموش است.
- تصدی: کنترل وسیله غیر نقلیه است از قبیل جرثقیل و تله کابین است.
- هر دو عمل رانندگی و تصدی با انجام فعل مثبت است.
- 2- وسیله موتوری اعم از زمینی، هوایی و آبی است.

3- قتل عمدی ناشی از بی احتیاطی و ... 6 ماه تا 3 سال حبس + دیه

نکته: عواملی همچون بی احتیاطی، بی مبالاتی و... باید موجب صدمه شود. بنابراین اگر کسی گواهی نامه نداشته و رانندگی کند و دیگری خود را از بالای پل پرت کرده و به ماشین او برخورد کند، او ضامن نیست و فقط محکوم به نداشتن گواهی میگردد.

م 504: هیچ گونه تقصیری در رانندگی مرتکب نشود، حتی خطای محض هم نیست و عابر علیه خود اقدام کرده است.

- فاقد گواهی نامه محسوب نمیشود: ¹ کسی که گواهی نامه را تمدید نکرده- ² کسی که رانندگی با عینک برایش تجویز شده در صورت رانندگی بدون عینک- ³ کسی که هنوز گواهی نامه اش پس از قبولی صادر نشده.

- م 718 موارد تشدید = به بیش از دوسوم حداکثر مجازات مذکور محکوم میشود
- م 719 کیفیات مخففه = فراهم کردن شرایط مساعد برای مصدوم یا اطلاع به نیروی انتظامی و...
- قتل غیر عمدی غیر از رانندگی = 1 تا 3 سال حبس + دیه مگر آنکه خطای محض باشد. (م 616)

اسید پاشی = 2 تا 10 سال حبس

رفتار فیزیکی: پاشیدن اسید یا فرو کردن عضوی داخل آن نه مثلا تزریق یا خوراندن آن
عنصر روانی: عمد در عمل و آگاهی نسبت به ماهیت ماده. اما سوءنیت خاص نیاز نیست. پس اگر حتی برای ضرر جزئی آن را بپاشد مشمول ماده خواهد شد.
از طرفی محاربه نمی باشد چون جنبه شخصی دارد.

جنون پس از ارتکاب جرم

- در حق الناس، دیه و قصاص جنون مانع تعقیب و رسیدگی نیست.
- در حق الله جنون قبل از صدور حکم قطعی تا زمان افاقه مانع تعقیب است اما پس از صدور حکم قطعی موجب سقوط حد نمیگردد.
- در تعزیرات پس از صدور حکم و فرار محکوم علیه در حین اجرای مجازات موجب سقوط مجازات نمی گردد.

مستی

- *م307: اصل بر قصاص است مگر اینکه ثابت شود به طور کامل مسلوب الاختیار است (البته پرداخت دیه و مجازات تعزیری سرجای خودش می باشد).
- *م154: اگر فرد با علم به ارتکاب جرم در اثر مصرف یا برای انجام آن جرم مصرف کند به مجازات هر دو جرم محکوم میشود. جنایت نیز عمدی محسوب میشود.
- * اگر کسی خود را برای ضربه زدن با چماق به شقیقه کسی آماده کند و قصد قتل نداشته باشد و بعد از مستی چنین قدمی کند و فرد بمیرد به نظر عمدی می باشد چرا که فعل او نوعاً کشنده بوده است.
- * اگر خود را برای تجاوز مست کند ولی موجب قتل شود اینجا عمدی نیست (شبه عمدی) اشتباه در هویت تأثیری ندارد حتی در حالت مستی
- * در صورت تردید به مسلوب الاختیار بودن به عدم آن حکم میشود.
- * در صورت سقوط قصاص از شخص مست: ¹ دیه توسط خود او پرداخت می شود چرا که از موارد تقصیری است زیرا با علم آن را مصرف کرده نه مثلاً از روی اضطرار، اکراه یا جهل که عاقله آن را پرداخت کند. ² مجازات تعزیری م612 = 3 تا 10 سال حبس
- ### اکراه
- * در حد اکراه پذیرفته شده است. * شخص دارای اراده است برخلاف اجبار
- * تهدید باید غیر قانونی، غیر قابل اجتناب، غیر قابل دفع، غیر قابل تحمل باشد.
- * اکراه مجوز قتل نیست اگرچه به مرگ چند نفر تهدید کند.
- * اکراه کننده = حبس ابد - اکراه شونده = قصاص
- * اکراه غیر ممیز و مجنون: اکراه کننده = قصاص - اکراه شونده = هیچی
- اگر اکراه شونده ممیز باشد: اکراه کننده = حبس ابد - اکراه شونده = پرداخت دیه توسط عاقله
- * اگر اکراه کننده دیگری را تهدید به قتل خود کند (یعنی بیا منو بکش): قانون در این مورد ساکت است (البته در مواردی که دفاع مشروع را دربرنگیرد). به نظر باید فرد را تبرئه کرد مگر آنکه تهدید به کمتر از قتل باشد که در این صورت قصاص برای اکراه شونده ثابت است.
- * اگر اکراه کننده اکراه شونده را به قتل خود اکراه کند (یعنی بگویند خودتو بکش)، قتل در اینجا عمدی محسوب میشود و اکراه کننده قصاص میشود (م379)

* اگر پدری دیگری را به قتل فرزند خود اکراه کند مجازات اکراه کننده را نخواهد داشت چون یکی از شرایط عمومی قصاص در او وجود ندارد در واقع اکراه کننده هم در صورتی حبس ابد میشود که شرایط قصاص در موردش صدق کند اما اینجا چون پدرش است نمیشود پس به عنوان معاونت در قتل عمد (درجه 2 یا 3) محکوم میشود.

در این حالت اگر اکراه شونده قصاص نشود، مجازات پدر 1 تا 2 درجه خفیفتر نسبت مباشر جرم می باشد. یعنی اگر مباشر 3 تا 10 سال حبس باشد، معاونش 1 تا 2 درجه خفیفتر است نسبت به آن. اگر اکراه کننده غیر پدر باشد اکراه شونده قصاص نشود (مثلا بدلیل گذشت اولیای دم)، در اینکه به مجازات معاونت در قتل عمدی یا حبس ابد محکوم شود نظری در قانون نیامده است. سوال: آیا اکراه در قتل شبه عمد وجود دارد؟ به نظر میرسد که باشد. ما دیگری را به انجام عملی که نوعا کشنده نیست اکراه میکنیم. اکراه کننده ضامن دیه است.

اجبار = سلب اراده

اجبار با توجه به منشا به دودسته مادی {¹ بیرونی یا خارجی² درونی یا داخلی} و معنوی {¹ بیرونی یا خارجی² درونی یا داخلی} تقسیم میشود.

* اجبار مادی خارجی از قبیل {حوادث طبیعی: زلزله} {حیوان: زنبور درون ماشین} {انسان: لغزاندن امضا روی چک} {هیپنوتیزم: کنترل از راه دور} * مواد 504.505.502.500 نمونه قانونی ا.م.خ سوال: آیا در این موارد میتوان دیه را از بیت المال پرداخت کرد؟

خیر. چون در این موارد اصلا جنایتی واقع نشده است.

* اجبار مادی داخلی: شرایط درونی فیزیکی که مهمترین آن ارتکاب جرم در خواب است یا بیهوشی که در بند الف م 292 اشاره شده و از نوع خطای محض نام برده شده که دیه را عاقله عهده دار میگردند. بنابراین کلیه جرایمی را که در خواب مرتکب شود را در بر میگیرد. * اجبار معنوی بیرونی: ایجاد ترس یا تحریک تاثیرگذار که نباید آن را با اکراه یکی دانست چون در اکراه اراده هست، رضایت نیست.

م 499: اگر کسی را بترسانی و فرد با آن ترس موجب ایراد صدمه بر خود یا دیگری شود ترساننده ضامن است اعم از عمدی یا غیر عمدی.

شرایط تحریک: م 630

1 در حال زنا² خود شخص همان حالت را مشاهده کند³ قتل یا جرح باید در همان حالت انجام شود⁴ علم به تمکین زن⁵ اگر هر یک از آن دو صغیر یا مجنون باشند حق کشتن ندارد.
*سوال: در این مورد آیا دیه یا حبس پس از آن ثابت است؟ به نظر خیر. چون این حق را قانون برای مرد قرار داده است. مگر آنکه شوهر اشتباه کند و به اعتقاد مهدور الدم بودن بکشد که خطای شبیه عمد بوده و به پرداخت دیه و شاید به مجازات م⁶¹² هم محکوم گردد.
اگر طرفین زنا به طرف شوهر حمله کنند به اعتقاد حمله او عمل آنها دفاع مشروع نمیباشد و اگر مرتکب قتل یا جرح گردند به مجازات آن محکوم میگردند.

شرایط دفاع اضطرار

خطر شدید- قطعی یا قریب الوقوع - غیرقانونی - تناسب در عمل در برابر خطر- ضرورت برای دفع- عمدی ایجاد نشود.
*فرق آن با اکراه: اکراه توسط انسان صورت میگیرد اما اضطرار بوسیله حوادث قهری یا مسائل درونی مثل گرسنگی صورت میگیرد.
* موجبی برای قتل دیگری نمیشود: پس اگر دونهفر به غذا محتاج باشند یکی از مال دیگری بردارد و باعث مرگش شود قتل عمدی است.
* اگر برای حفظ جان مادر جنین سقط شود دفاع اضطرار قابل استماع است.

دفاع مشروع

نکات

*هرگاه شخصی برای سرقت رفته، صاحب خانه او را میبیند و سارق دست خود را به نشانه تسلیم بالا میبرد اما صاحب خانه در صدد تیراندازی برآید سارق میتواند در مقابل او به دفاع مشروع استناد کند. چرا که صاحب خانه از حد معمول فراتر رفته است.
*تعرض به عرض = عمل منافی عفت کمتر از هتک ناموس = بوسیدن یا درآغوش گرفتن
*تعرض به ناموس = هرگونه هتک ناموس
* اگر شخص مورد تهاجم قابلیت فرار داشته باشد اما فرار نکند دیوان در این زمینه دو نظر دارد:
1 اگر بماند و دفاع کند مشروع است² اگر فرار نکند و موجب ضربه ای به مهاجم شود دفاع مشروع نیست. (در واقع بحث ضرورت که در قانون نیز به آن اشاره شده مطرح است).

نظر د.م.م.ص : راه حل میانه. علی رغم عدم تحمیل وظیفه قطعی فرار مدافع، ممکن است فرار وی را قرینه ای بر عدم ضرورت دفاع دانست.

*دفاع از آسان ترین راه به سوی شدیدترین راه. (تا راه ساده تر است راه شدیدتر انتخاب نشود) نکته مهم: چنانچه نفس دفاع صدق کند ولی از مراتب آن تجاوز کند قصاص منتفی است اما دیه و تعزیر پابرجاست. (تبصره 2 م 302)

*مستند به قرائن معقول و خوف عقلایی: معیار نوعی است.

*در حقوق ایران حتی اگر به دلیل اعتقاد نامعقول اما صادقانه مرتکب جرح یا قتل کسی شود میتوان با استناد به بند «ب» ماده 291 - که مربوط به شبه عمد است - و ماده 303 از قصاص گریخت و آن را به شبه عمد تغییر داد.

*در صورتی که اصل دفاع محرز باشد اثبات عدم رعایت شرایط دفاع مشروع بر عهده مهاجم است
اشتباه

*اشتباه حکمی در حدود زایل کننده مسئولیت است در تعزیرات خیرمگر آنکه اطلاع عادتاً ممکن نباشد.

*اشتباه موضوعی در مواردی که عنصر روانی را نفی می کند رافع مسئولیت میشود.

*اشتباه در شخص یا هدف = خطای محض. اعم از آن که شخص بی گناهی را نشانه بگیرد و به کس دیگری بخورد یا شخص مهدوردمی را نشانه بگیرد.

*البته اگر هدف مورد نظر محقون الدم باشد و به کس دیگری برخورد کند به شروع به قتل محقون الدم علاوه بر قتل خطئی محکوم میگردد.

*اشتباه در شخصیت (هویت) : ماده 294

مانع از عمدی محسوب شدن نمی باشد زیرا همان کسی را که میخواست زده است و در تعریف عمد که واژه معین آمده، منظور معین هدفی است که حاصل شده نه معین هویتی. البته به شرط آنکه 2 نفر هیچکدام مهدور الدم نباشند.

- اگر آن کسی که قصد کشتن او را داشته، ریختن خونس مباح باشد عمل فرد شبه عمد خواهد بود.
- همانطور که اشتباه در هویت در مورد یک فرد مانع از عمدی بودن نمی باشد در مورد جمع هم به همین ترتیب است.

- اثبات مهدور الدم بودن شخص = سقوط قصاص و دیه

- اثبات اعتقاد به مهدورالدم بودن شخص = قصاص ساقط. شبه عمدی می شود. دیه+ مجازات تعزیری (م302)
- اشتباه در حکم نسبت به مهدورالدم بودن کسی هم در برمیگیرد مثل اینکه فکر کنی عمل فرد موجب مهدورالدم بودن اومی شود که چون با دخترم رابطه نامشروع داشته میتوان او را کشت. توأم شدن ها :
- 1- جانی شخصی را به اعتقاد مهدورالدم بودن یا این که واقعا مهدورالدم باشد هدف گیرید ولی به محقون الدم بخورد = خطای محض
- 2- محقون الدمی را هدف گیرد ولی به مهدورالدم بخورد، درست است که خطا است اما چون مهدورالدم است نه قصاص و نه دیه ثابت نیست و فقط شاید به قتل محقون الدم محکوم شود.
- 3- با اشتباه حکمی فکر کنند کسی که میزند مهدورالدم اما کس دیگری بجای او بزند (هویت) شبه عمد است و مشمول بند ب ماده 291 است.
- 4- اشتباه موضوعی و هویت = شبه عمد
- * اگر کسی دیگری را اکراه کند واکره شونده¹ اشتباه در هویت کند، هیچ فرقی با غیراکراه ندارد و اگر² اشتباه در هدف کند خطای محض می باشد.
- * اگر مکره غیرممیز یا مجنون باشد هر کدام از دو اشتباه او به مکره برمیگردد.
- * اگر مکره ممیز باشد اشتباه در هویت فرقی نمی کند (مثل موارد قبل) در اشتباه در هدف به نظر میرسد چون خطای محض است به خود مکره برمیگردد.

رضایت مجنی علیه

- * گاهی اذن فرد یکی از عناصر تحقق جرم را برمی دارد مثل اجازه به بردن و تخریب
- * در رابطه با جنایات نفس و مادون آن معمولا رضایت فرد مانع مسئولیت مرتکب نمیشود مگر آنکه در برخی موارد دارای فایده یا مقبولیت اجتماعی باشد.
- * اذن در ماده 158: در مورد اعمال پزشکی و جراحی مشروط بر این که¹ مشروع² با رضایت شخص، اولیا، سرپرستان، نمایندگان قانونی³ رعایت موازین فنی، علمی و نظامات دولتی

* م495: پزشک ضامن است مگر آنکه موازین و مقررات را رعایت کند یا آنکه برائت گرفته و مرتکب تقصیر نشده باشد.

* م497: در موارد ضروری اگر موازین را رعایت کند حتی اگر برائت یا اذن هم نگیرد و موجب تلف شود هیچ کس ضامن نیست. م510: قاعده احسان

* فعالیت های ورزشی: رضایت در صورتی که مقررات ورزش خلاف شرع نباشد و حوادث در نتیجه نقض مقررات مربوط به آن ورزش نباشد مسئولیت را بر میدارد. (2 شرط باهم).

* تأدیب و حفاظت: توسط والدین (پدر و مادر واقعی) - اولیای قانونی (جد پدری، وصی، قیم) - سرپرستان صغار و مجانین (افرادی که کودکان بی سرپرست را به سرپرستی میگیرند) مشروط به این که به منظور تأدیب یا حفاظت در حد متعارف و حدود شرعی باشد.

شرکت

* استناد عرفی کافی است مثلاً اگر کسی تیری به مغز فرد و دیگری تیری به قلب فرد بزند هر دو شریک هستند.

تفاضل دیه: فرمول

{دیه مقتول که ممکن است چن نفر باشند ضربدر سهم قاتلین در قتل} منهای دیه قاتل که زن 50 شتر و مرد 100 شتر است.

* دیه پرداختی بدون توجه به میزان تأثیر عمل هر یک در حصول نتیجه، به طور مساوی تقسیم میشود.

* شرکت به صورت همکاری خود مجنی علیه و جانی امکان پذیر است که در این صورت نصف ضمانت متوجه خود فرد میشود. مثل تخریب دیوار توسط سه نفر و ریختن آن روی یکی از آنها که ضامن یکسوم آن خود فرد مجنی علیه و دوسوم هم دو نفر دیگر هستند.

*شرکت انسان و حیوان هم امکان پذیر است: انسان جراحی وارد کرده و بعد حیوانی جراحی دیگر وارد کند که هر دو موجب مرگ فرد شود، انسان ضامن نصف دیه است یا با دریافت تفاضل قابل قصاص است.

*شرکت انسان و عوامل طبیعی (اشیا): مثل مورد قیل

* در مورد انسان با چند حیوان: اگر مثلا چند زنبور باشد یک عامل محسوب میشود + انسان که میشود دو عامل. اگر دو حیوان دو جای مختلف را مجروح کنند دو عامل جداگانه محسوب میشوند که با انسان میشوند سه عامل.

*شرکت در فعل: فعل واحدی انجام میدهند مانند برداشتن سنگ.

*شرکت در نتیجه: فعل متفاوت اما به یک نتیجه میرسند که ناشی از عمل هر دو است.

*شرکت سبب و مباشر: یکی بآوردن غذای مسموم به دیگری (سبب) موجب ضعف وی میگردد و دیگری ضرباتی به وی وارد آورده (مباشر) و موجب مرگ گردند. اینجا اقدامات در عرض هم قرار دارند. اینجا در عرض هم میباشند مگر آنکه تاثیر اعمال متفاوت باشد و گرنه هر دو به طور مساوی ضامن اند.

*شرکت فاعل و تارک فعل: یکی بر روی نوزادی پارچه می اندازد و مادر هم آن پارچه را از روی او بردارد.

*گاهی می دانیم ضربه یکی از دو نفر موجب مرگ شده ولی نمیدانیم کدام یک از دو نفر، قصاص ساقط است چون شبهه دارد. در بحث دیه م 477: اگر لوث نباشد صاحب حق میتواند از آنها سوگند گرفته و اگر همه سوگند خوردند بیت المال دیه را میدهد و اگر چند نفر امتناع کردند دیه به طور مساوی بین آنها تقسیم میشود.

*اگر دو یا چند نفر قاتل دو یا چند نفر دیگر باشند و معلوم نباشد چه کسی چه کسی را کشته اگر همه قصاص بخواهند قاتلان قصاص میشوند اگر یکی یا بعضی از آنها دیه بخواهند، حق قصاص بقیه به دیه تبدیل میشود. (م 366)

* اگر یکی از مقتولان زن باشد و قاتلین دو مرد باشد باید فاضل دیه را بدهد تا قصاص شوند که آن مقدار بین هر دو مرد تقسیم میشود. (م 367)

اگر دیه قاتلین کمتر از دیه مقتولین باشد مثلاً 2 زن، 1 مرد و 1 زن راکشته باشند بدون آنکه تفاوتی پرداخت شود قصاص می کنند.

* در جنایت بر اعضا اگر مثل مسئله بالا باشد و جنایات یکسان باشد و همه خواهان قصاص، قصاص اجرا میشود اما اگر جنایات متفاوت حتی اگر همه خواهان قصاص باشند دیه ثابت است.

* اگر یکی چند نفر را بکشد حق اولیه و اصلی قصاص است و اگر یکی از خانواده ها درخواست قصاص کند و دیگری درخواست دیه، فقط همان قصاص ثابت است و دیه تنها با تراضی می باشد.

* ضربات متعدد اما متوالی در حکم یک ضربه است.

* ضرباتی غیر متوالی که متصل به مرگ نبوده باشد قصاص عضو یادیه دارد.

منازعه

* باید طرفینی باشد نه اینکه یک طرف منفعل یا در حال دفاع باشد.

* م 615 صرف نظر از شناسایی یا عدم شناسایی قاتل یا ضارب برای هر یک از شرکت کنندگان مجازات تعیین کرده است.

* رفتار فیزیکی: فعل مثبت بدنی، چه با دست و پا چه با سنگ و چماق...

* اوضاع و احوال: طرفینی بودن. عده ای که حداقل باید به 3 نفر برسد. حتی اگر مجبور باشد به حساب می آید. اما کسی که برای میانجیگری بین 2 نفر یا دفاع در برابر 2 نفر حاضر شود منازعه نمیشود چراکه 3 نفر حاصل نیست. چراکه میانجیگر و دفاع کننده منازعه گر نیستند.

* نتیجه: شرکت در منازعه مقید است به 3 نتیجه: 1 مرگ 2 نقص عضو 3 ضرب و جرح.

یکی از منازعه کنندگان در نتیجه منازعه نه عوامل خارجی دیگر مثل تصادف خارج از منازعه اتفاق برایش حاصل گردد.

* اگر کسی در منازعه مجروح شود و در اثر اقدامات نادرست پزشک بمیرد هر کدام از آنها با توجه به بند 3 ماده 615 محکوم میشوند نه بند 1

سوال: آیا مجنی علیه باید از داخل منازعه کنندگان باشد یا بیرون از آنها هم میشود؟

به نظر میرسد باید در صحنه منازعه باشند اعم از میانجی گر یا پلیس یا خود آنها نه افرادی خارج از صحنه که در حال تماشا هستند.

*تعدد اتفاقات در بندهای مختلف در بندهای مختلف در منازعه موجب تعدد مجازات نمیشود و مجازات اشد یعنی بند 1 اعمال میشود.

*اگر کسی در منازعات مختلف شرکت کند باز مشمول تعدد جرم گشته و مجازات اشد بر او اعمال میشود.

*عنصر معنوی: عمد در حضور در منازعه است لیکن نیاز به عمد در خصوص یکی از نتایج حاصله نیست.

*انگیزه کمک به طرف ضعیفتر هم فقط ممکن است عامل تخفیف باشد مگر آنکه به منظور دفاع مشروع باشد.

مجازات در منازعه

¹ حتی خود مجنی علیه هم محکوم به یکی از سه بند در قانون میشود.

² اگر قاتل یا ضارب مشخص باشد به قصاص یا دیه مذکور هم محکوم میشود.

³ اگر شرکت کنندگان مشخص باشند به همان ترتیب بالا که مشمول قصاص یا دیه گردد محکوم میشوند.

⁴ اگر مرتکب مشخص ولی به هر دلیل قصاص نشود این ماده با ماده 612 یا 614 تعدد معنوی را تشکیل میدهد.

⁵ در بحث ضرروزیان و خسارت ناشی از جرم زیان دیده قابلیت مطالبه را خواهد داشت.

معاونت

صرف سکوت را نمیتوان معاونت تلقی کرد، مثل سکوت یکی از دو همکار نسبت به اختلاس دیگری

- ¹ تقدم یا همزمانی ² ارتکاب جرم یا شروع به آن توسط مباشر ³ انجام افعال به صورت مثبت و گاهی عدمی مثل تشویق با سکوت ⁴ وجود رابطه سببیت بین معاونت و جرم واقع شده ⁵ وحدت قصد: معاونت در جعل میکند اما کلاهبرداری صورت میگیرد. اینجا معاونت صورت نگرفته . نظر دکتر م.م.ص: صرف علم به اینکه طرف میخواهد مرتکب جرمی شود و شما به او کمک میکنید کافی است.

*سوال: آیا در جرایم غیر عمدی میتواند معاونت باشد؟

گروهی میگویند خیر، چون مباشر قصدی ندارد که وحدت قصد ایجاد شود.

م.م.ص: بله میتواند در انجام فعل نه نتیجه قاصد باشد مثل مشروب دادن به کسی که مشغول رانندگی است و موجب فعل غیر عمدی شود.

*معاونت در قتل عمدی موجب قصاص = درجه 2 یا 3 - معاونت در قطع عمدی عضو = درجه 5 یا 6

*جایی که قصاص عضو به هر دلیل اجرا نشود: مرتکب = درجه 5. معاون او 1 تا 2 درجه خفیفتر

*جایی که قصاص نفس به هر دلیل اجرا نشود: با توجه به عدم نسخ م 612 و تبصره هایش، همان ماده که معاونت نیز در آن ذکر شده اعمال میشود یعنی 1 تا 5 سال حبس

*اگر گروهی از شرکا قصاص شوند و برخی نشوند، اصل تفسیر به نفع متهم مستلزم تقلیل مجازات معاون مثل مورد بالا است.

*اگر مجازات مباشر تقلیل یابد بر همان اساس مجازات معاون هم تقلیل می یابد (استعاره نسبی)

*معاونت در سقط جنین : م 623 و 624

*معاونت در منازعه مثل تحریک و ترغیب به منازعه یا تهیه وسایل آن، که بسته به نوع جرم ارتكابی 1 تا 2 درجه خفیفتر است. حال اگر تنها یک طرف منازعه را به کشتن یا مجروح کردن طرف دیگر منازعه ترغیب کند معاون جنایاتی است که او مرتکب میشود.

*معاونت در قتل به شکل امساک یا دیده بان به ترتیب مجازات حبس ابد و کور کردن است که در شرع مشخص شده است.

*معاونت در معاونت: الف کلید بسازد و ب بدهد و ب در را برای ج باز کند.

*معاونت در شروع به جرم هم امکان پذیر است .

* معاونت در اشتباه در هویت هم امکان دارد که فرقی با حالت غیر اشتباه ندارد.

- جرم انگاری اقرار با شکنجه (م 578) = 6 ماه تا 3 سال برای آمر یا مامور (در صورت عدم دستور آمر)

- اقرار سفیه و ورشکسته نسبت به قتل عمد پذیرفته است اما نسبت به ضمان و حتی دیه در جرایم غیر عمد و خطای محض پذیرفته نیست.

- اقرار باید کجا باشد؟ به نظر میرسد باید در هر صورت در دادگاه باشد نه حتی در نزد قاضی تحقیق (قانون در این زمینه ساکت است).

- انکار پس از اقرار موجب سقوط مجازات قصاص نیست.

تعارض اقرار

یک نفر به قتل عمدی شخصی اقرار میکند و دیگری به قتل عمدی یا خطایی همان شخص اقدام میکند بدون آنکه اولی از اقرار خود برگردد = م. 477: اختیار ولی دم به رجوع به یکی از 2 نفر برای دریافت دیه.

در حالت قبل اگر مقرر اولی از اقرار خود برگردد: در این زمینه قانون ساکت است. به نظر میرسد نباید انکار بعد از اقرارش را قبول کرد و باید همچون حالت قبل عمل نمود.

شهادت

در قتل عمد = دو شاهد مرد در امور مستوجب دیه = دو مرد یا یک مرد و دوزن

مدعی خصوصی در جرایم غیر عمدی و خطای محض اگر امکان بینه شرعی نباشد: ادعایش با 1 مرد + سوگند یا 2 زن + سوگند فقط در جنبه مالی ثابت میشود.

نکته: قرابت نسبی یا سببی مانع از شهادت دادن نیست.

- تعارض شهادت در زمان و مکان موجب سقوط هر دو شهادت میشود.
- یکی شهادت به قتل عمدی و دیگری شهادت به قتل دهد، قتل با بینه ثابت میشود و در صورت لوث عمدی بودن با قسامه ثابت میگردد.
- دو نفر شهادت به قاتل بودن کسی و دو نفر دیگر شهادت به قاتل بودن دیگری میدهند: به نظر مثل تبصره ماده 477 ولی دم مخیر است.
- شهادت بر شهادت هم در قصاص پذیرفته میشود، چراکه حق الناس است. (م 189)

علم قاضی

در همه موارد پذیرفته است در صورتی که بین باقی بماند و نسبت به سایر ادله با ذکر مستندات و رد ادله دیگر ارجح است. (م 212)

قسامه : آخرین ادله است در صورت نبودن ادله دیگر

- قبل از صدور حکم و بعد از قسامه ادله دیگری آشکار شود قسامه باطل است. پس از صدور حکم از موارد اعاده دادرسی است.
- صرف حضور شخص در محل جنایت بدون قرائن موجب لوث نمیشود.
- ظن موجب لوث هم باید نوعی باشد مثلاً یک شاهد باشد یا در دست فرد سلاح باشد هم شخصی (منظور ظن قاضی است).
- در صورت تعارض ظن ها قسامه پذیرفته نیست (در صحنه جرم در دست فردی سلاح و همچنین حیوان درنده ای باشد)
- قسامه برای قتل : 50 مرد از خویشان و بستگان مدعی (سوگندشاکلی چه زن چه مرد در اخل در نصاب است) - قسامه برای جرح : در بحث دیه (م 456)
- قسامه برای اثبات یا نفی قصاص و دیه است : به نظر برای اثبات یا نفی ارش نمیشود.
- از نظر تکرار قسم : مدعی و قسم خورندگان در قتل نمیتوانند تکرار کنند و فقط حق متهم و سایر اداکنندگان سوگند برای او در صورتی که کمتر از حد نصاب باشند است.
- اگر هیچکس نباشد برای متهم قسم بخورد یا کلاً قسم نخورد متهم چه زن چه مرد همه 50 قسم را میخورد اگر از خویشاوندان ذکور کسی باشد خود زن قسم نمیخورد و همه را او میخورد ولی مدعی زن میتواند خود جزو حد نصاب باشد.
- در سایر جراحات هم مدعی هم متهم میتوانند خود همه قسم ها را بخورند (در صورت نبودن قسم خورنده)
- در جراحات، قصاص با قسامه ثابت نمیشود و تنها دیه ثابت میگردد.
- در جنایات عمدی در نفس = 50 قسم در غیر عمدی در نفس = 25 قسم
- در مادون نفس چون بحث دیه است تفاوتی بین عمدی و غیر عمدی نیست.

- اگر شاکی نه قسم بخورد نه به متهم رد کند: در جرایم عمدی با أخذ تأمین و در جرایم غیر عمدی با بدون أخذ آن آزاد میشود و اگر ظرف 3 ماه شاکی اقدامی نکند تأمین هم آزاد میگردد.
- اگر پس از رد به متهم، متهم اقامه قسامه کند تبرئه میشود و در قتل دیه بر عهده بیت المال است. و اگر قسامه اقامه نکند به پرداخت دیه محکوم میشود.
- اگر پس از قسامه، قصاص به هر دلیل اجرا نشود به نظر نمیرسد که بتوان مواد 612 و 614 را اعمال کرد چون قسامه فقط برای اثبات و نفی دیه است.
- وجود لوٹ مردد: اگر شاکی قسامه را اجرا کند قاضی از متهمان سوگند میگیرد (ادامه در ص 472). اگر شاکی به متهمان رد کن (ص 473).
- اجرای قسامه از سوی ولی امر امکان پذیر است.

توهین

توهین ساده: (م 608) استفاده از الفاظ رکیک و فحاشی

* رفتار فیزیکی: گفتار، نوشتار، فعل و اشارات. نکته: ضرب و شتم مذکور در م 567 عنوان خاصی دارد.

نکته: با ترک فعل صورت نمیگیرد مگر در مورد عرف خاصی مثل نیروهای نظامی

* شرایط و اوضاع و احوال: ⁽¹⁾ موهن بودن رفتار در نظر عرف که در آن شخصیت، موقعیت و ویژگی های یک جامعه موثر است. علاوه بر آن عرف باید آن را توهین آمیز بداند نه صرفاً خلاف ادب مثل پا دراز کردن در برابر والدین یا به معلم بگوید دلم خواست که تکالیفم را انجام ندادم که اینها تنها خلاف ادب است. ⁽²⁾ وجود مخاطبین معین نه یک جمع کلی (باید مشخص باشد که به چه اشخاصی توهین میکند).

⁽³⁾ توهین باید به شخص حقیقی باشد، بنابراین توهین به دولت یا ادارات دولتی مشمول ماده نمیشود البته مرتکب توهین هم باید حقیقی باشد مگر تحت شرایطی که در م 143 برای شخص حقوقی مشخص گردیده.

⁽⁴⁾ حضوری یا علنی بودن: در حضور شخص هر چند هیچ شاهد دیگری نباشد یا درعلن هر چند خود شخص نباشد. ⁽⁵⁾ صریح بودن الفاظ در توهین ⁽⁶⁾ عدم لزوم ارتجالی یا ابتدایی بودن توهین: پس کسی که در واکنش به فحش از سوی دیگری، فحش میدهد مشمول ماده است و فقط ممکن است از کیفیات مخففه در م 38 بهره مند شود آنهم بدلیل تحریک طرف مقابل. ⁽⁷⁾ زنده بودن مخاطب: توهین به مردگان مشمول این ماده نیست.

نکته: توهین به خود توهین مشمول این ماده نیست مگر موجب توهین به دیگری شود.

عنصر روانی: آگاهی از رفتار توهین آمیز خود و قصد فعل. قصد نتیجه نیاز نیست.

+ توهین مشدد به اعتبار شخصیت یا مقام

* توهین به رهبری فعلی و قبلی: 6 ماه تا 2 سال حبس اعم از آنکه در حال انجام وظیفه باشد یا نباشد یا به سبب وظیفه او باشد یا نباشد (مطلقا). اما باید آگاه به موهن بودن رفتار خود و عمد در فعل و آگاه به مقام شخص مورد توهین باشد هر چند انگیزه اش شخصی باشد. در ضمن این توهین غیر قابل گذشت است.

* توهین به سایر کارکنان و مقامات دولتی ایران: (م 609) کارشناس یا کارکنان کمیته امداد امام خمینی، مجمع تشخیص مصلحت و شورای امنیت ملی مشمول ماده 609 نبوده و مشمول توهین ساده میگردند.

نکته: مقامات اعم از حاکمیتی و تصدی گری است. البته باید آگاهی به سمت داشته باشد اما دانستن سمت دقیق لازم نیست.

نکته: در حال انجام وظیفه باشد که اینجا توهین باید حضوری یا در حکم حضوری (بوسیله تلفن توهین کردن) باشد. یا به سبب انجام وظیفه که میتواند حضوری یا علنی باشد.

* توهین به رئیس کشور خارجی یا نماینده سیاسی: ¹ در قلمرو خاک کشور نه هوایی نه دریایی ² با توجه به سمت ³ به صورت علنی: یعنی یا حداقل 1 شاهد حضور داشته باشد یا در محلی که معد برای حضور مردم است صورت گیرد. ⁴ شرط رفتار متقابل ⁵ دارای جنبه خصوصی

* با توجه به سن (صغر) و زن بودن (م 619): ¹ تعرض، دست اندازی، توهین در اماکن عمومی، معابر، هر چند در آن لحظه کسی نباشد. ² دارای جنبه عمومی. ³ هرگاه به صورت دسته جمعی و با قصد قبلی صورت گیرد حداکثر مجازات اعمال میشود.

* توهین به مقدسات (م 513): ¹ خداوند، کتاب خدا، مکانهای مقدس، شخصیت های بزرگ سایر ادیان همچون مریم مقدس یا هاجر یا اسلام مثل علی اکبر. ² 1 تا 5 سال حبس اگر اعدام نشوند. ³ اما اگر به انجیل یا کلیسا توهین کند مشمول ماده نمیگردد. ⁴ عنصر روانی: آگاهی از موهن بودن و عمد در فعل است.

م 262: توهین به پیامبر (ص) و انبیای عظام عنوان سب الذبی و توهین به امامان معصوم و حضرت فاطمه (س) عنوان در حکم سب الذبی به خود میگیرد.

*توهین از طریق هجو: هجو کند یا منتشر کند هجو را (م 700)

افترا: (م 697) انتساب جرم به دیگری به هر وسیله ای یا انتشار (مجمع، اوراق، شفاهی، درج در روزنامه) و عدم اثبات صحت استناد آن به شرط صراحت.

1) انتساب جرم (در زمان اسناد باید عمل جرم باشد) به دیگری (شخص حقیقی) و اگر آنچه که به دیگری نسبت میدهد در مورد او غیر ممکن باشد مثل انتساب اختلاس به کامند بخش خصوصی مفتری محسوب نمیشود و ممکن است به توهین ساده محکوم شود.² صراحت انتساب: پس کلمات عامی همچون جانی، مجرم، بزهارا در بر نمیگیرد یا مثلا آدمکش، دزد یا کلاهبردار که در عرف بدون توجه به جنبه کیفی استعمال میشود استعمال میشود (توهین ساده اند) اما اگر بگوید او دزدی یا اختلاس کرده یا آدم کشته کافی است.³ ارتجالی بودن هم شرط نیست البته شخص مقابل از کیفیات مخففه در م 38 بدلیل تحریک برخوردار میشود.⁴ ناتوانی مفتری از اثبات صحت اسناد: حتی اگر فرد قبلا مجرم باشد و مشمول مرور زمان، عفو یا گذشت شده باشد افترا نیست. نکته حتی اگر آن اتهام را اثبات کند باز هم رافع مسئولیت کیفی او نیست. در توهین نیاز به اثبات نیست برخلاف افترا- افترا قابل گذشت است

تبصره م 697: اگر نشر آن مورد موجب اشاعه فحشا شود هر چند صحیح باشد به مجازات افترا محکوم میشود.

* در افترا فرد باید عمد در فعل (عمل انتساب) داشته باشد. آگاهی از اینکه آنچه منتسب به دیگری میکند جرم است و آگاهی نسبت به عدم صحت آنچه نسبت میدهد. اما سوء نیت خاص (قصدی آبرویی) نیاز نیست.

افترای عملی

* رفتار فیزیکی: (افعال مثبت) مخفی کردن، گذاشتن، متعلق به دیگران قلمداد کردن آنچه که داشتن آن جرم محسوب میشود یا آثار و ادوات جرم است.

* اوضاع و احوال: ¹ اتهام آور بودن اشیاء ² بدون اطلاع فرد اشیاء را بگذارد.

*نتیجه: مقید است به اینکه فرد مورد افترا پس از تحت تعقیب قرار گرفتن، قرار منع تعقیب یا برائت قطعی نسبت بهش صادر شود. تنها در این صورت است که مفتری را میتوان تعقیب نمود.

*عصر روانی: قصد متهم کردن دیگری (سوءنیت خاص)

قذف (ازم 250 به بعد)

نکات: قصد نسبت دادن زنا و لواط – اگر آنچه نسبت داده میشود از نظر لغوی نسبت زنا یا لواط باشد ولی از نظر عرفی چنین منظوری نباشد و به صورت دشنام باشد قذف نیست – آگاه نسبت به معنی آنچه می گوید باشد – صریح باشد – قذف کسی که متظاهر به زنا یا لواط است نسبت به آنچه که نسبت به آن متظاهر نیست قابل حد است اما نسبت به آنچه تظاهر میکند خیر. اگر بعد از حد قذف کننده بگوید آنچه گفتم حق بود = 31 تا 74 ضربه شلاق درجه 6 – در مورد نسبت مساحقه دادن به کسی میتوان تنها مجازات توهین را اعمال کرد.

نشر اکاذیب

نکات: قصد اضرار به غیر، تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی – جرمی مطلق است (چه ضرر مادی یا معنوی حاصل شود چه نشود) - اعم از آنکه به ش حقیقی یا حقوقی چه تصریحاً چه تلویحاً نسبت دهد – یک کذب راهم دربر میگیرد – تنها بصورت نوشتاری است نه گفتاری – قابل گذشت است.

افشای اسرار حرفه ای (م 648)

نکات: ¹ بمناسبت شغل یا حرفه خود: توجه داشته باشید چه کسانی؟ اطباء، جراحان، ماماها، دارو فروشان و کلیه کسانی که محرم اسرارند بمناسبت شغل خود. پس محدود به افراد ذکر شده نیست و شامل قضات، کارشناسان و... میشود. پس پزشکی که به عنوان مهمان به منزل دیگری میرود و از بیماری های خاص دیگری آگاه میشود و آن را افشا میکند و همچنین زمانی که قانون کسی را ملزم به افشای سر کرده است، مشمول قانون نیست. ² افشاء یک نفر هم دربر میگیرد. ³ این جرم مطلق است ⁴ قصد نتیجه که ضرر رساندن است نمیخواهد البته باید عمد در فعل داشته باشد مثلاً مست یا خواب نباشد.

هتک حرمت مراسلات، مخابرات یا مکالمات تلفنی (م 582)

نکات: ¹ مرتکبین این جرم باید مستخدم یا مأمور دولت باشند نه افراد عادی. (در مورد افراد عادی در قانون تشکیل شرکت پست ج.ا.ا پیش بینی شده است). ² این امر که مرتکب باید بواسطه شغل خود اعمال مذکور درم 582 را انجام میدهد ذکر نشده است. ³ مفتوح، توقیف کردن، معدوم، بازرسی کردن، ضبط یا استراق سمع، افشا. ⁴ جز در مواردی که به موجب قانون چنین اعمالی باشد (آ.د.ک)

مزاحمت تلفنی

نکات: ¹ هر کس بوسیله تلفن یا سایر دستگاه ها از قبیل پیجر، تلگراف، پیامک، رایانه متصل به اینترنت ² ایجاد مزاحمت ننتها با سخن گفتن و نوشتن مطلب بلکه با زنگ زدن و قطع کردن و سکوت کردن بویژه در ساعاتی مثل نیمه شب امکان پذیر است. ³ قصد ایجاد مزاحمت باید باشد: اشتباهی به خانه ای تماس بگیرد به زم اینکه اداره دولتی است و پیام های انتقاد آمیز بگذارد. ⁴ علاوه بر اجرای مقررات خاص مخابرات به 1 تا 6 ماه حبس محکوم میشود. ⁵ اگر با توهین همراه باشد تعدد معنوی است. ⁶ اگر موجب مرگ طرف شود (عمدی یا غیر عمدی) قتل محسوب میشود ⁷ محل وقوع جرم: نتیجه هرجا واقع شود که اینجامحل دریافت پیام است (رأی وحدت رویه). ⁸ ارتباط تلفنی میتواند از مصادیق رابطه نامشروع مذکور در ق.م.ا باشد (نظر مشورتی).

هتک حرمت منزل یا مسکن اشخاص:

م 580: برای مأموران و مستخدمان دولتی م 694: اشخاص عادی

م 580: مأموران قضایی و غیرقضایی دولت بدون توجه به نوع استخدام آنها و نیز کسانی که در استخدام دولت نیستند اما خدمت دولتی بهشان ارجاع شده است.

رفتار فیزیکی: ورود به منزل دیگری شرط تحقق: ورود بدون اذن صریح یا رضایت

* بدون ترتیب قانونی و با سوءاستفاده از قدرت دولتی نه مثلاً اینکه بطور پنهانی در شب وارد منزل دیگری گردد که در این صورت مشمول م 694 خواهد شد.

* مأموری که با جعل حکم قضایی وارد منزل دیگری شود مشمول م 580 میشود.

* ورود از طریق در ورودی یا پنجره و دیوار. حال اگر قبل از ورود روی دیوار یا در حال باز کردن در دستگیر شود این جرم ممکن نیست.

سوال: هرگاه قسمی از بدن شخص (سروگردن) وارد شده باشد ولی وارد کردن باقی بدن با مانع مواجه شود آیا جرم ورود غیر مجاز محقق است؟ با توجه به قانون ایران جرم محقق نمی گردد و در صورت پیش بینی مقنن میتواند از مصادیق شروع به جرم باشد.

نکته تستی: منزل هر مکانی است که فرد بطور موقت یا دائم به عنوان مالک، مستأجر یا هر عنوان قانونی دیگر برای سکونت خود برگزیده است. حضور یا عدم حضور صاحبخانه یا ساکنان دیگر تفاوتی نمیکند. متعلقات عرفی منزل (حیاط، پارکینگ) تحت شمول ماده قرار نمیگیرد. لیکن مکانی که برای سکونت ساخته شده ولی هنوز هیچکس ساکن آن نیست و به وسایل زندگی مجهز نشده منزل محسوب نمیشود.

گلدوزیان: وجود وسایل زندگی در محل بهترین شاخص مسکونی بودن محل است.
* عمد در ورود هم لازم است: پس اگر به اشتباه فکر کند صاحب خانه یا مقام ذیصلاح به او اذن داده است یا آن منزل را به اشتباه منزل خود بیندارد مشمول ماده نخواهد بود.

* در مورد انتهای ماده 580 و استفاده از کلمه مکره: به معنای اکراه رافع مسئولیت کیفری نیست. به معنای موظف بودن به اطاعت از امر آمر است که در این صورت باید شرایط موجود در م 151 را دارا باشد (اشتباه قابل قبول و...) تا از مجازات معاف گردد.

سوال: منظور از شب در انتهای ماده دقیقا کی هست؟ فاصله بین غروب تا طلوع خورشید.
* ورود از سوی مأمورین دولتی در غیر از زمان انجام وظایف و بدون سوء استفاده از مقام دولتی اش و همچنین ورود افراد عادی به صورت غیر مجاز مشمول ماده 694 میگردد.

* عبارت منزل یا مسکن در م 694 میتواند یکسان تلقی شود یا شاید فرقی در این باشد که منزل محل سکونت موقت (مثل هتل) و مسکن محل سکونت دائمی است.

* بکارگیری واژه تهدید: اعم است از تهدید لفظی یا تهدید با رفتار (با اسلحه)

* بکارگیری واژه عنف: عده ای به معنای عدم رضایت تعریف میکنند. نظر مشورتی هم با این نظر موافق است. اما به نظر در تعریف مضیق آن باید اعمال خشونت، قهر و غلبه داخل در معنای عرف دانست.

نکته: عنف یا تهدید باید برای ورود به منزل یا مسکن دیگری صورت گیرد نه برای ادامه توقف در منزل

نکته: موجد اگر برای مجبور کردن مستاجر به تخلیه به قهر و غلبه وارد منزل خودش شود مشمول ماده 694 خواهد بود.

تهدید (م 669)

تهدید یعنی ترساندن دیگری به هر آنچه برای وی ناخوشایند و زیانبار است انجام شود. ضررهای به قضاوت عرف کوچک نه.

* منظور از بستگان: خویشاوندان نزدیک نسبی و سببی که ورود ضرر به آنها برای فرد نگران کننده است.

* ضرر نفسی = ضرر به جسم * ضرر شرفی = ضربه به آبرو

* این جرم مطلق است و مقید به نتیجه ای نیست چه خواسته داشته باشد بواسطه تهدید چه نداشته باشد.

* تهدید به هر نحو کفایت می کند اعم از شفاهی، مکتوب، ایمیل و... حتی غیر مستقیم مثلا به الف بگوید تا به

گوش ب برسد امکان پذیر است. * تهدید باید صریح باشد پس اگر در یکی از ماههای رمضان بگوید:

(اگر ماه رمضان نبود تو را میکشتم) مشمول ماده نیست. * تهدید باید به گوش فرد برسد.

نکته: اگر تهدید به اعمال خشونت فوری برای اخذ مال باشد و منجر به بردن مال شود ممکن است عنوان

سرقت مقرون به آزار یا تهدید تلقی شود.

اخذ نوشته یا سند با تهدید

* این جرم مقید به نتیجه است یعنی باید منتهی به اخذ نوشته یا سند گردد.

* نوشته یا سند باید دارای ارزش مادی یا معنوی باشد.

* اگر آن سند یا نوشته ای که به قهر یا اکراه اخذ میشود اصالتا متعلق به خود فرد مکره باشد لزوما موجب

خروج از این ماده نمیشود چراکه¹ ممکن است نگهدارنده حقی نسبت به آن داشته باشد² حتی اگر حقی هم

نداشته باشد نمیتوان با خودیاری و تقاضای نظم عمومی را خدشه دار کرد.

* از نظر عنصر روانی نیاز به سوء نیت خاص مطرح است.

توقیف یا اخفای غیر قانونی (صفحات 556 تا 561)

سلب حقوق و آزادی مردم (م 570)

مرتکب جرم موضوع این ماده: کلیه مأموران وابسته به دستگاه های حکومتی اعم از قوای سه گانه، نیروهای نظامی و انتظامی، شهرداری ها یا مؤسسات مأمور به خدمات عمومی، شرکت های دولتی و نظایر آنها می باشند که از سمت خود سوء استفاده کنند.

منظور از انفصال از خدمت و محرومیت از 1 تا 5 سال: از شغل خود منفصل گشته و بنا به حکم دادگاه 1 تا 5 سال از کلیه مشاغل دولتی محروم میشود یعنی 1 تا 5 سال هم به انفصال برمیگردد هم محرومیت.

آدم ربایی (م 621)

* رفتار فیزیکی: ربودن (نقل مکان فرد بدون رضایت او چه به طور علنی و چه به طور پنهانی) نکته: اگر فردی با رضایت وارد ماشین کسی شود و راننده ماشین برخلاف میل او تغییر مسیر دهد، مانع تحقق جرم آدم ربایی نمیشود. * رضایت ناشی از خدعه و فریب نیز در حکم عدم رضایت است همچنین اگر فرد بیهوشی را با خود همراه کند.

* صرف وعده دادن به کسی و عدم انجام وعده موجب تحقق آن نمیشود مثل وعده دادن پسر به دختری که اگر با او به شهر دیگری برود با او ازدواج خواهد کرد ولی خلف وعده کند.

* اشتباه در هویت فرد ربوده شده (مثلا بجای فرد ثروتمند فرد فقیری را بر باید) یا وجود روابط نسبی و سببی مانع تحقق آدم ربایی نمیشود.

سوال: آیا مباشرت شرط آدم ربایی است؟ خیر. درم 621 به «توسط دیگری» اشاره کرده یعنی از طریق صغیر غیر ممزیا مجنون یا از طریق شخص ناآگاه یا مثلا زن بیهوشی را در تاکسی شخص دیگری گذاشته و وانمود کند که آن زن همسراوست و از راننده بخواهد که زن را به نشانی مشخصی ببرد. همچنین در مورد دستور رئیس یک باند به اعضای خود مبنی بر ربودن کسی، مقنن با توجه به اهمیت جرم برای معاون (رئیس) مجازات مباشر تعیین کرده است.

* آنی است یا مستمر؟ دکتر م. ص اعتقاد بر آنی بودن دارند.

* انگیزه در آدم ربایی اثری ندارد و میتواند به هر انگیزه ای (انتقام، مال و...) صورت بگیرد.

* در سه حالت مجازات آدم ربایی حداکثر مجازات مقرر درم 621 است یعنی 15 سال:

- 1- کمتر بودن سن مجنی علیه از 15 سال تمام: ¹ منظور، 15 سال تمام شمسی است. ² نیاز نیست مرتکب جرم از سن مجنی علیه آگاهی داشته باشد. (حتی اگر آگاه هم نباشد مشمول این بند خواهد بود).
- 2- استفاده از وسیله نقلیه: ¹ دریایی، هوایی، زمینی، موتوری یا غیرموتوری. حیوانات را دربرنمیگیرد. ² اگر پس از ربایش او برای تغییر مکان از وسیله نقلیه استفاده کند مشمول ماده نیست مگر آنکه این اقدام در ادامه ربایش باشد مثل اینکه طفلی را از کنار مدرسه بل کرده و پس از دقایقی وارد اتومبیل کند.
- 3- ورود آسیب جسمی یا حیثیتی به قربانی: ¹ آسیب باید در نتیجه آدم ربایی به قربانی وارد شود و رابطه سببیت داشته باشد. ² نیاز نیست حتما توسط خود فرد رباینده وارد شود مثل تصادف رانندگی ماشین حمل کننده فرد با ماشین دیگری یا تجاوز نسبت به او توسط افراد دیگر.

قاچاق انسان (صفحات 568 تا 570 مطالعه شود)

جرایم جنسی به عنف و اکراه

- نکته: ق.م.ا نظری را که برخی فقها در مورد عدم امکان تحقق اکراه در مورد زانی مطرح کرده اند نپذیرفته. نکته: مرد زن را اکراه کند = حدقتل و اگر زن مرد را اکراه کند همان مجازات زنا برای زن با توجه به محصنه یا غیر محصنه بودن او اعمال میشود.
- * در مورد تبصره 2 ماده 224 چند نکته وجود دارد:

- 1- منظور از عدم رضایت، صرف عدم تمایل نیست یعنی هر نزدیکی جنسی ناخواسته ای را نمی توان زنا یا به عنف محسوب کرد. برای مثال صرف تهدید زن به کشتن حیوان مورد علاقه او یا بهم زدن نامزدی یا نبردن او به سفر تفریحی درست است موجب انجام عمل ناخواسته میشود اما نوعی رضایت با خود به همراه دارد.
- 2- به نظر میرسد مقنن اغفال و فریب دختر نابالغ را تنها به عنوان مصداق بارزی از اغفال ذکر کرده و موارد دیگری همچون اغفال زن بالغ با جعل سند ازدواج و رضایت او به برقراری رابطه جنسی را در برمی گیرد.
- 3- در مورد زنا از طریق ربایش یعنی پس از ربودن اقدام به تجاوز کند، پس اگر رباینده ثابت کند که پس از ربایش آن زن با رضایت تن به عمل جنسی داده است زنا یا ساده محسوب میشود نه زنا یا به عنف.

4- تهدید باید شدید باشد: از موارد مبتلابه که رأی اصراری توسط دیوان صادر شده است در مورد فیلم برداری از رابطه جنسی با دختری و تهدید او به برقراری رابطه جنسی مجدد است که در این مورد، رأی به زناى به عنف داده در صورتی که چنین نظری دایره حکم تمکین زناى به عنف را توسعه کرده که قابل پذیرش نیست.

کلاهبرداری

نکته 1: جرم کلاهبرداری غیر قابل گذشت است (م 103)

نکته 2: جرم کلاهبرداری مشمول مرور زمان نمیگردد اگر بالای یک میلیارد ریال باشد.

نکات مهم ماده 1 قانون تشدید: (در اینجا فقط نکاتی که ممکن است مغفول بماند ذکر میشود)

از راه حیله و تقلب⁽¹⁾ به داشتن اموال و اختیارات واهی فریب دهد - ⁽²⁾ امیدوار کردن دیگران به امور غیر واقع - ⁽³⁾ از حوادث غیر واقع بترساند - ⁽⁴⁾ از این طریق اسناد، حوالجات، قبوض، مفاسح حساب تحصیل کند و از این راه مال دیگری را ببرد ⁽⁵⁾ کلاهبرداری: 1 تا 7 سال + برگرداندن مال + جزای نقدی معادل مال.

رفتار مادی فیزیکی: فعل مثبت با ترک فعل یا از طریق سکوت یا عدم اقدام صورت گیرد
کلاهبرداری حاصل نمیشود.

شرایط و اوضاع و احوال: (1) متقلبانه بودن وسایل کلاهبردار (2) عدم آگاهی فرد متقابل به وسایل متقلبانه او و فریب ناشی از آن (3) تعلق مال به دیگری

نکته 1: صرف متقلبانه بودن به معنای لزوم فریب خوردن طرف دیگر نیست و اینکه طرف مقابل فریب خورده لزوماً به معنای توسط به وسایل متقلبانه نیست. در مورد اول (متقلبانه بودن) معیار نوعی است و در مورد فریب خوردن معیار شخصی است یعنی عمل فرد باید از نظر عرف حيله و تقلب به حساب آید و طرف مقابل بواسطه آن حيله عملاً فریب بخورد و اگر فریب نخورد کلاهبرداری حاصل نمیشود.

نکته 2: **صرف دروغ‌گویی** کافی نیست و اگر موجب تحصیل مال گردد شاید مشمول **م 2 قانون تشدید** شود. مثال: اقدام مدیر سابق مدرسه به نشان دادن رسید و دریافت شهریه از اولیا که عرفاً متقلبانه است. اما همین اقدام توسط یک شخص بیگانه کافی نیست مگر اینکه **همراه** با وسایل متقلبانه باشد مثلاً رسید رسمی مدرسه را ارائه دهد یا با تالشی برای تصدیق گفتار او تباخی کند.

نکته 3: اسناد خالی از وجه یعنی اسنادی که از نظر شکل و ظاهر متقلبانه نیست و صحیح است اما مورد استفاده متقلبانه قرار گیرد کلاهبرداری رخ میدهد. مثل اینکه فردی یکبار طلب خود را از مدیون با این عذر که سند دین را گم کرده دریافت کند و با همان سند بار دیگر طلب دین کند البته در صورت تحصیل آن از فرد ناآگاه. نمونه دیگر استفاده از شناسنامه مرده برای استفاده از کالا برگ یا استفاده از حکم مدیریت برای اخذ مال که این حکم بعداً لغو شده است.

نکته 4: تحصیل مال باید **بعداً** توسط به وسایل متقلبانه باشد. بنابراین اگر مستعیر (عاریه گیرنده) بعداً دریافت مال با وسایل متقلبانه وانمود کند که مال به سرقت رفته است و آنرا تصاحب کند کلاهبرداری نیست. اما اگر پس از دریافت مال با همین اقدام باعث شود معیر مال را به او **ببخشد (هبه کند)** عنوان کلاهبرداری بعید نیست. فرق دو حالت در این است که در مورد اول پس از توسط به وسایل متقلبانه واقعه جدیدی روی نداده در صورتی که در حالت دوم بخشیدن پس از اقدام متقلبانه روی داده است (ص 70، 71).

*مصدق اول (شرکتها): اعم از آنکه اصلاً شرکت نباشد مثل فروش سهام شرکتی که وجود خارجی ندارد یا باشد مثل فروش سهام شرکتی که اساساً قصد عرضه سهام به مردم را ندارد.

*امیدوار کردن مردم به امور غیر واقع: مثل این که با دریافت پول ادعا کند که بارمل اندازی سارق ماشینت را پیدا میکند.

*ترساندن مردم از حوادث و پیشامدهای غیر واقعی: نکته: حتما باید غیر واقعی باشد وگرنه کلاهبرداری حادث نمیشود. مثلا با حيله گری دیگری را از اوضاع بد بازار ترسانیده و اجناسش را به قیمتی نازلتر از حد معمول خریداری کند. (ص 75)

*مصادیق تشدید :⁽¹⁾ اتخاذ عنوان یا سمت مأموریت از قوای سه گانه به صورت متقلبانه⁽²⁾ استفاده از تبلیغات عامه : وسایل ارتباط جمعی از قبیل تلویزیون و رادیو. نطق در مجمع (منظور از نطق حضور فیزیکی در یک مجمع است نه مثلا پخش ویدئو آن شخص. واژه **مجمع** نشانگر حضور قابل توجهی از افراد است). انتشار آگهی (ارسال آگهی به طور مخصوص برای چند نفر را در بر نمیگردد).⁽³⁾ صرف این که مرتکب از کامندان دولت باشد.

اغفال و فریب قربانی : شخصی است و باید حتما نسبت به متقلبانه بودن ناآگاه باشد. پس اگر مثلا بخواهد او را به دام بیندازد باز هم کلاهبرداری نیست و اگر از ابتدا قصد به دام انداختن باشد شروع به کلاهبرداری هم نیست چرا که او هیچ اقدامی در این زمینه انجام نداده است و از همان اول آگاهی نسبت به کار او وجود داشته است اما در موردی که با صحنه سازی قصد دریافت مالی از بیمه هستیم پس از درخواست اگر متوجه شوند ما محکوم به شروع به کلاهبرداری میشویم چرا که تا یک مرحله قبل از حصول نتیجه ما اقداماتی متقلبانه انجام داده ایم برخلاف مورد اول که هیچ اقدامی صورت نگرفته بود. *نمیتوان غیر انسان (ماشین) را فریفت در نتیجه کلاهبرداری نیست در قانون ما چرا که عنصر فریب قابل تصور نیست و شاید بتوان عنوان م 2 قانون تشدید را به خود بگیرد.

*آیا ارتکاب کلاهبرداری علیه دولت و شرکتهای به عنوان اشخاص حقوقی ممکن است؟ در پاسخ میتوان گفت که پس از فریب مردم یعنی افراد بشر مثل مدیر عامل یک شرکت میتوان مال اشخاص حقوقی را برد. *باید رابطه سببیت بین وسایل متقلبانه و فریب وجود داشته و در نتیجه آن فریب تحصیل مال دیگری صورت بگیرد مثال خلاف این حالت توسل به وسایل متقلبانه و فریب منجر به ازدواج است تا از آن طریق مال دیگری را صاحب شود. یا فریب دیگری و دریافت کارت عابر بانک یا کلیدخانه و سرقت از آنجا = سرقت *در مورد قرعه یعنی زمانی که با جعل مدرکی جزو شرکت کنندگان در قرعه کشی گشته و برنده گردد صدق عنوان کلاهبرداری بعید نیست چرا که هیچ عاملی که رابطه سببیت بین توسل به وسایل متقلبانه و بردن مال دیگری را قطع کند وجود ندارد برخلاف موارد قبل که مثلا ازدواج عامل قطع کننده بود.

تعلق مال به غیر

اگر خریدار پس از بیع و قبل از دریافت ثمن از وسایل متقلبانه استفاده کرده و مبیع را از دست فروشنده خارج نماید کلاهبرداری نیست چرا که صاحب مال است.

نتیجه

*قانون اشاره کرده ابتدا **تحصیل** و بعد **بردن مال** دیگری: به نظر میرسد تا قبل از بردن مال دیگری حتی پس از تحصیل عنوان **شروع به جرم** صادق باشد. مثلاً پس از تحصیل چک و قبل از آنکه نقد شود دستگیر گردد اما پس از نقد کردن، دیگر **کلاهبرداری تام** است.

*بردن مال دیگری به معنای آن نیست که اصلاً مابه ازایی نداشته باشد مثل فریب دیگری و معامله با قیمت پایین تر. هر چند که مال حاصل شده در نتیجه معامله بوده و در مقابل آن مابه ازایی هم داده شده باشد. ***مزیت مالی** از قبیل **خدمات** یا **اعطای وام** نه خود وام (که اگر خود وام داده شود کلاهبرداری است) با توسل به وسایل متقلبانه در قانون ما کلاهبرداری نیست.

* **بردن مال دیگری مستلزم تحقق دو چیز است:** ⁽¹⁾ ضرر به قربانی ⁽²⁾ نفع برای خود یا شخص مورد نظر او. **نکته:** صرف غیرقانونی بودن کاری که قربانی برای آن کار مالی به کلاهبردار داده مانع از عنوان کلاهبرداری نیست مثل پول گرفتن برای شرکت دادن فرد در قمار بزرگ یا برای ارائه گذرنامه جعلی. *اگر کسی باعث شود اموال دیگران به فروش نرود و در عوض مال او به فروش برود: در حال حاضر عنوانی در قانون ندارد.

شروع به کلاهبرداری

پس از اقدامات متقلبانه فرد به هر دلیل **فریب نخورد** یا **فریب بخورد ولی پول به هر دلیل به متقلب نرسد**.

***تبصره 1:** حداقل مجازات در هر مورد: پس در کلاهبرداری ساده = 1 سال حبس (جزای نقدی که نمیتوان پرداخت چرا که مالی اخذ نشده تا معادلش پرداخت گردد) در کلاهبرداری مشدد هم = 2 سال حبس + انفصال ابد * **جرم محال** در حکم شروع به جرم است: در صورتی که عدم امکان وقوع به **جهت مادی** باشد مثل اینکه بیمه نامه منقضی شده باشد (در مورد دریافت خسارت از بیمه) نه به **جهت قانونی** مثلاً مال خود را بدزد.

عنصر روانی

سوءنیت عام: قصد توسل به وسایل متقلبانه پس اگر ابتدا صادقانه فکر کند که میتواند برای دیگران خانه سازی کند و به این منظور پول دریافت کند و بعد ناتوان گردد کلاهبرداری نیست.

سوءنیت خاص: قصد بردن مال دیگری

* اگر خود فرد تردید داشته باشد که وسایل او متقلبانه است یا خیر و احتمال آن را بدهد، احتیاط عدم کلاهبرداری را موجه میکند چون اعمال تقلب **سوءنیت عام** میخواهد که آن علم به تقلب است نه تردید.
* اگر قصد بردن مائین فرد را داشته اما فرد دوچرخه خود را به او داده این فرض مانع از تحقق کلاهبرداری نمیشود زیرا آنچه مهم است **بردن مال دیگری** به عنوان قصد خاص.

شرکت در کلاهبرداری

* هر کدام باید از **سوءنیت عام و خاص برخوردار باشد**: اگر کسی با این تفکر که دیگری هنوز در سمت خود باقی است او را تأیید کند و اومالی را تحصیل کند شرکت نیست چرا که آن شخص سوءنیت عام ندارد.
اگر کسی با آگاهی از عدم برخورداری از سمت فرد با قصدی غیر از بردن مال دیگری او را تأیید کند چون سوءنیت خاص مخدوش است شرکت حاصل نمیشود.

معاونت در کلاهبرداری

* اگر کسی که وسایل جعل را برای انجام امری غیر از کلاهبرداری فراهم میکند، احتمال انجام چنین امری را از سوی فرد بدهد بدلیل اختلال در عنصر روانی و فقدان نص نمی توان او را معاون دانست.
* آگاهی معاون از جزئیات (شیوه، زمان، مکان) جرم مورد نظر مباشر مهم نیست بلکه آگاهی او از نوع جرم مورد نظر او لازم و کافی است.

* تشکیل یا رهبری شبکه چند نفری برای کلاهبرداری (م4 قانون تشدید): صرف ارتکاب به صورت چند نفری مشمول ماده نیست و باید ویژگی های گروه (م130) را داشته باشد.

* اگر معاون جرم کارمند باشد و مباشر فرد عادی تشدید ندارد اما اگر مباشر کارمند باشد، تشدید مجازات هم متوجه معاون جرم و هم مباشر جرم می گردد.

صور خاص جرم کلاهبرداری

* در ابتدا ذکر این نکته واجب است که در صور خاص کلاهبرداری دوجرم از سایر جرایم بیشتر مورد توجه می باشد¹ انتقال مال غیر² معامله معارض. پیشنهاد من به طور کلی مطالعه این قسمت، از کتاب است به همین دلیل به ذکر نکاتی چند بسنده میکنم.

- **ورشکستگی به تقلب (م 549 ق.ت):** اعمال متقلبانه برای مدیون نشان دادن خود از قبیل مخفی کردن اموال یا مفقود کردن دفاتر خود که کلا ماهیتش شبیه به کلاهبرداری است. (م 670 ق.م.ا)
- **ورشکستگی به تقصیر:** اقدامات نامتعارف از قبیل انجام خریدهایی با قیمت بالاتر یا فروشهایی با قیمت نازل تر از مظنه روز به قصد تأخیر در ورشکستگی (م 671 ق.م.ا)
- **تعدی نسبت به دولت:** در مورد فردی است که عهده دار انجام امری برای دولت است و بواسطه تدلیس در معامله یا قلاب در آن چیز نفعی برای خود یا دیگری تحصیل میکند (م 599)
- **دسیسه و تقلب در کسب و تجارت:** مثل قلمداد کردن جنسی به جای جنس دیگر، کم فروختن و... که اکنون مشمول ماده عام کلاهبرداری میشود. البته در مورد خرید یا فروش نمونه تقلبی آثار فرهنگی تاریخی باید به ماده 566 مکرر ق.م.ا توجه کرد (از این ماده معمولاً سوالاتی در کنکور مطرح میشود).
- **تبانی و مواضعه برای بردن مال غیر:** صرف اقامه دعوی صوری علیه یکدیگر که بر اثربانایی بین آنها و به قصد بردن مال غیر صورت میگیرد کلاهبرداری محسوب میشود از طرفی ورود شخص ثالث در دعوی یا به عنوان معترض در آن دعوا که ناشی از تبانی با یکی از طرفین دعوا برای بردن مال او میباشد نیز کلاهبرداری محسوب میشود.
- **انتقال مال غیر بدون مجوز قانونی :**

نکات: 1 منظور از دیگری: با تفسیر مضیق دیگری، انتقال مال به خود انتقال دهنده را در بر نمیگیرد و باید به ثالثی انتقال صورت گیرد با قبول این نظر انتقال به خود میتواند مشمول م 2 قانون تشدید قرار گیرد. 2 منظور از انتقال، انتقال از نوع حقوقی است نه صرف در اختیار دیگری قرار دادن. 3 تمایز آن با معامله فضولی: انتقال مال غیر بنام خود شخص انتقال دهنده صورت میگیرد در صورتی که در فضولی بنام صاحب آن صورت میگیرد. 4 برخلاف کلاهبرداری عام اثبات هیچ تقلبی یا اثبات ورود هیچ ضرری غیر از نفس انتقال نیاز نیست. 5 انتقال اعم است از انتقال عین یا منفعت. بنابراین اجاره مال غیر به دیگری رانیز در بر میگیرد. 6 مال رهنی را رهن بفروشد، انتقال مال غیر نیست ولی میتواند کلاهبرداری باشد. 7 اموال غیر منقول را هم در بر میگیرد. 8 انتقال مال غیر مال مشاع را در بر نمیگیرد اما اگر فردی ادعا کند که مال مشاع به او تعلق دارد و آن را بفروشد کلاهبرداری میشود. 9 دیوان منظور از غیر را مشخص و قابل

شناخت بودن صاحب آن توسط انتقال دهنده میداند در صورتی که نظر مشورتی این نظر را قبول ندارد و حتی فروش مال مسروقه را هم مشمول انتقال مال غیر دانسته است (این نظر منطقی تر است).¹⁰ اگر صاحب مال از وقوع معامله مطلع شده ولی تا 1 ماه بعد از اطلاع اظهاریه برای ابلاغ به انتقال گیرنده مبنی بر مالکیت خود تسلیم نکند معاون جرم محسوب میشود!

- معرفی مال دیگری به عوض خود: محکوم علیه، مدیون، کفیل یا ضامنی که بدون مجوز قانونی با علم به این که مال متعلق به او نیست آن را متعلق به خود معرفی کرده و عملیاتی روی انجام میدهد مثل اینکه آنرا در معرض حراج قرار میدهد به مجازات کلاهبرداری محکوم میشود.

- تحصیل مال از طریق نامشروع (م2ق تشدید):

آن قسمت از ماده که اشعار میدارد: «یا بطور کلی مالی یا وجهی تحصیل کند که طریق تحصیل آن فاقد مشروعیت قانونی بوده است»، ظاهراً بصورت عام هرگونه تحصیل مال از طریق نامشروع را جرم انگاری کرده است تا بدینوسیله خلأهای موجود در قوانین ایران را که باعث میشود برخی از اعمال نادرست فرد تحت هیچ عنوانی از قبیل کلاهبرداری یا خیانت در امانت قرار نگیرد، مرتفع گردد.

- تقاضای ثبت ملک متعلق به دیگری: مواد 105 تا 109 قانون ثبت اسناد و املاک مطالعه شود.

نکته: ¹ در این مواد صرف تقاضای ثبت، کلاهبرداری محسوب میشود که با اصول کلی حقوقی هماهنگ نیست چرا که صرف تقاضا در مرحله شروع قرار دارد.² م111 تعقیب متهمین این موضوع را موکول به شکایت مدعی خصوصی کرده است.

- امتناع از رد حق به صاحب آن (م116ق.ث)

- انجام معامله معارض: (م117ق.ث)

- کلاهبرداری رایانه ای (م741قانون تعزیرات): در اینجا هم اقدام با افعال مثبت از قبیل تغییر، محو، ایجاد و... داده ها به عنوان رفتار فیزیکی صورت میگیرد. نکته دیگر آن است که محل جرم آن کجاست؟ دیوان عالی کشور طی رأی وحدت رویه ای دادگاهی را صالح به رسیدگی میداند که بانک افتتاح کننده حساب زیان دیده از بزه که پول از آنجا برداشت شده است، در حوزه قضایی او واقع شده باشد.

*سایر موارد از ص155 تا 157

خیانت در امانت

* عنصر قانونی: ماده 674 ق.م.ا

* عنصر مادی

1- رفتار فیزیکی: فعل مثبت استعمال، اتلاف، تصاحب، تلف یا مفقود نمودن مال مورد امانت.

- استعمال: استفاده و مورد مصرف قرار دادن مال مورد امانت. استعمال ملازمه ای با از بین رفتن عین ندارد مثل آنکه امین مصالح ساختمانی را داخل ماشینی که برای نگهداری به او سپرده شده است خالی کند.

- اتلاف: هم بصورت مباشرت (کتاب مورد امانت را پاره کند) هم بصورت تسبیب (گوسفندی را در معرض حیوانات درنده قرار دهد) هم به صورت کلی (آتش زدن کل کتاب) هم بصورت جزئی (پازه کردن صفحاتی از آن) و هم بصورت اتلاف وصف (رنگ پاشیدن بروی ماشینی که موجب کاهش قیمت آن گردد) امکان پذیر است. بصورت ترک فعل هم امکان دارد (از دادن غذا به حیوانات امانتی خودداری کند).

- مفقود کردن: به گونه ای که دستیابی برای مالک عملاً غیر ممکن گردد. اگرچه مال موجود است. مثلاً انداختن انگشتری مورد امانت در دریا. اگر باسهل انگاری مفقود شود تنها جنبه حقوقی دارد ن جزایی. - تصاحب: بر خورد مالکانه با مال کردن مثل آنکه آنرا بفروشد یا از رد آن امتناع کند و...

2- شرایط و اوضاع و احوال لازم برای تحقق جرم

- موضوع جرم باید عین مال یا وسیله تحصیل مال باشد: بنابراین خود انسان، مشروبات الکلی، مواد مخدر که مالیت ندارند موضوع این جرم قرار نمیگیرند. از طرفی چک و سفته که وسیله تحصیل مال میباشند میتواند موضوع جرم خیانت در امانت قرار گیرند.

- سپرده شدن مال به امین به یکی از طرق قانونی با شرط استرداد یا به مصرف معین رسانیدن:

⁽¹⁾ مال باید توسط مالک یا متصرف قانونی سپرده شده باشد وگرنه اگر خود فرد مالی را بدست آورده باشد مثلاً پیدا کند مشمول جرم خیانت در امانت نیست (آرای دیوان درص 182 و 183).⁽²⁾ اگر امین پس از سپرده شدن مال فوت کند و مال در اختیار ورثه او باشد و آنها اقداماتی چون تلف مال انجام دهند چون عنصر سپردن وجود ندارد خیانت در امانت نیست. بر عکس اگر مالک پس از سپردن فوت کند اقدامات نامناسب

امین خیانت در امانت تلقی میشود چون عنصر سپردن باقی است.³ اگر کسی اتومبیل خود را برای فروش به دیگری بدهد و آن شخص پس از فروش وجه آن را مسترد نکند خائن است چرا که آن وجه به تبع خود مال سپرده شده به امین محسوب میشود.⁴ اموال ممکن است به اعتبار کلید محلی که آن اموال در آن قرار دارند به امین سپرده شوند مثل سپردن کلید خانه به دیگری و ارتکاب رفتار خائنانه نسبت اثاره آن خانه توسط امین که موجب جرم خیانت در امانت میشود.⁵ با توجه به اهمیت عنصر سپردن قانونی در صورتی که مال مغضوب یا مسروق در اختیار امین نهاده شود اگر آنرا به مصرف مورد نظر نرساند این امر خیانت در امانت محسوب نمیگردد چرا که ازید متصرف قانونی به او سپرده نشده است.⁶ شرط استرداد مال سپرده شده یا به مصرف معین رسانیدن آن.⁷ در مورد عقد قرض امکان خیانت در امانت متصور نیست چرا که مال به ملکیت فرد درمی آید و او متعهد به رد مثل آن از حیث مقدار، جنس و وصف به مقرض میگردد.⁸ تعلق مال به غیر: پس اگر وثیقه راهن توسط مرتهن برای مدتی در اختیار او (راهن) قرار گیرد و او آنرا بفروشد خیانت نیست چون که مال متعلق به اوست.⁹ در مورد خیانت در مال مشاع نظرات مختلف است و تنها رأی وحدت رویه در این زمینه در مورد جرم تخریب میباشد مبنی بر اینکه اگر مال مشاع مورد تخریب قرار گیرد فرد شریک مسئول است اما به نظر نمیرسد که بتوانیم آنرا به سایر جرایم تعمیم دهیم. بنابراین در صورت اقدام نسبت به مال مشاع جرم خیانت در امانت حاصل نمیشود.

3- نتیجه

خیانت در امانت از جمله جرایم مقید است و باید منتهی به ضرر صاحب مال گردد. مثلاً اگر فرد امین گوسفندی را که در شرف موت میباشد را ذبح کند خائن محسوب نمیشود چرا که نتنها ضرری وارد نمیکند بلکه موجب انتفاع او نیز میگردد. منظور از ضرر، ضرر عرفی نمیباشد برای مثال خیانت در مورد قطعه جواهرات سپرده شده ای که بیمه میباشد با اینکه بیمه هزینه آنرا خواهد پرداخت و ضرر فرد جبران میگردد باز مشمول این جرم میباشد.

* عنصر روانی

سوءنیت عام: عمد در ارتکاب عمل فیزیکی یعنی عمد در تصاحب، تلف، مفقود، استعمال میشود.

سوءنیت خاص: قصد اضرار به دیگری. بنابراین اگر حیوانی در شرف موت باشد و حتی این امر ناشی از اهمال و سهل انگاری امین بوده باشد در صورتی که امین آنرا ذبح کرده و گوشتش را برای مالک نگه دارد

وی را نمیتوان خائن در امانت دانست چرا که نه در زمانی که حیوان در شرف موت قرار گرفته نه در زمان ذبح قصد اضرار نداشته است.

صور خاص خیانت در امانت

* سوء استفاده از ضعف نفس اشخاص (م 596)

رفتار فیزیکی: اخذ نوشته یا سند (نه مال مثل پول یا اتومبیل) اعم از تجاری و غیر تجاری که موجب التزام غیر رشید یا برائت گیرنده نسبت به حق غیر رشید گردد.

اوضاع و احوال: ¹ غیر رشید بودن فرد ² سوء استفاده از ضعف نفس و حوائج شخصی او نه این که مثلا خود غیر رشید بدون هیچ اقدامی از جانب گیرنده سند یا نوشته را به او تحویل دهد.

نتیجه: موجب التزام غیر رشید یا برائت ذمه خود یا دیگری گردد که در واقع نوعی ضرر بالقوه است.

سوء نیت عام: عمد در اخذ نوشته یا سند از غیر رشید

سوء نیت خاص: قصد ایجاد التزام غیر رشید. پس حتی اگر گیرنده از غیر رشید طلب قطعی و مسلمی داشت احتمالا سوء نیت خاص متزلزل خواهد بود.

* اگر ولی یا قیم یا وصی او باشد علاوه بر جبران خسارت مالی مجازاتش به 3 تا 7 سال حبس تشدید میشود

سوء استفاده از سفید مهریا سفید امضا (م 673)

* اعم از آنکه سفید مهریا سفید امضا به او سپرده شده باشد یا نه (حتی حالتی که پیداهم کرده باشد را در بر میگیرد). از طرفی هرگونه سوء استفاده از آن که ممکن است مشکلات مختلف سیاسی، عاطفی، مالی و غیره را بوجود بیاورد در بر میگیرد.

اختلاس (م 5 قانون تشدید)

شرایط تحقق اختلاس

اولا باید کارمند دولتی باشد (افراد مذکور در قانون)

ثانیا مرتکب باید در اموال دولت یا اموالی که متعلق به اشخاص خصوصی ولی نزد دولت میباشد، به

شرح مذکور در ماده خیانت کند.

ثالثاً بر حسب وظیفه به او سپرده شده باشد اعم از این که وظیفه مستخدم ارتباط با مال داشته باشد یعنی نگهداری از آن وظیفه مستخدم بوده است (مثل انبار دار نسبت به کالاهای درون انبار) یا برای انجام بهینه وظایف باشد (مثل مدیری که یک دستگاه یا میز در اختیارش قرار دارد). مال سپرده شده حسب وظیفه ممکن است مواد افیونی یا سلاح های غیر مجاز هم باشد.

رابعاً با توجه به واژه عام اموال، به نظر علاوه بر منقول، غیر منقول راهم در بر میگیرد. ضمن اینکه میدانیم اختلاس از صور خاص خیانت در امانت بوده و در این جرم امکان خیانت در هر دو مال میباشد. **خامساً** مرتکب باید اموال را به نفع خود یا دیگری برداشت و تصاحب کند یعنی آنها را از آن خود بداند پس صرف استفاده غیر مجاز بدون قصد تملک مشمول ماده 5 ق.ت. نمیشود. **سادساً** باید عامد باشد پس اگر بر اساس اهمال یا فراموشی آن را تصاحب یا برداشت کند اختلاس نمیشود.

مجازات اختلاس و شروع به آن (از ص 218 به بعد)

تصرف غیر قانونی در وجوه و اموال دولتی (م 598)

1) علاوه بر مرتکبان اختلاس در این جرم کارکنانی که زیر نظر ولایت فقیهه میباشند نیز مشمول میباشند. 2) اعمال مذکور در ذیل ماده از قبیل خرج کردن بدون داشتن اعتبار و... تنها توسط آن دسته از کارکنان دولت که مجاز به خرج کردن میباشند قابل ارتکاب است و شامل سایر کارکنان نمیشود. 3) حکم به جزای نقدی در صورتی است که فرد منتفع شده باشد پس در صورتی که وجوه را در غیر محل مربوطه صرف کرده باشد چون منتفع نشده جزای نقدی او هم منتفی است.

سوال: هرگاه مرتکب منافع مال را تصاحب کند مثلاً اگر ساختمان دولتی را اجاره داده و مال الاجاره

را برای خود بردارد مختلس است یا متصرف غیر قانونی؟

به نظر میرسد چه زمانی که اجازه اجاره مال به او داده شده باشد چه در غیر آن صورت مرتکب را باید تحت عنوان مختلس محکوم کرد چرا که مال الاجاره دریافتی به تبع خود مال به او سپرده شده است. البته امکان تحقق جرم تصرف غیر قانونی در خود مال اجاره داده شده هم بعید نیست.

سرقت

تعریف جرم سرقت : ربودن مال متعلق به دیگری

***ربودن:** به معنای نقل مکان دادن مال از محلی به محل دیگر است پس تنها مال منقول را دربرمیگیرد.
نکته: در حقوق ایران صرف رضایت ظاهری مالک مال در دادن مال خود به دیگری موجب عدم تحقق ربایش نمیشود. مثل زمانی که فرد بآتهدید دیگری بوسیله اسلحه یا به بهانه دیدن مال آنرا از مغازه دار میگیرد و میگریزد که در چنین حالتی جرم ربایش و در نتیجه سرقت رخ میدهد.

***مال:** عبارت است از آنچه را که در برابرش پول یا کالای با ارزش دیگری پرداخت میشود و از نظر عرف و شرع جایز شناخته شود حتی اگر آن چیز زهرمار باشد. بنابراین چیزهایی مثل حشرات یا غذای فاسد غیر قابل مصرف از نظر عرفی و آلات لهو و مشروبات الکلی (جز در مواردی که غیر مسلمانی از غیر مسلمان دیگر برباید) از نظر شرعی فاقد ارزش بحساب آمده و مال محسوب نمیشوند.
نکته: در مورد ربایش آب، گاز، برق، تلفن با توجه به وقوع گسترده این اعمال در قانون تعزیرات حکم خاصی به موجب ماده 660 پیش بینی شده است.

زمانیکه صاحب انشعاب، استفاده غیر مجاز از آنرا به همسایه خود میدهد به نظر مشمول این ماده میشود در نتیجه همسایه مباشر جرم و صاحب انشعاب نیز از باب تسهیل عمل مجرمانه معاون جرم محسوب میشود همینطور در مورد استفاده غیر مجاز از تلفن دیگری.

سوال : آیا ربودن انسان به اعتبار پول در جیبش یا ساعت در دستش و... سرقت محسوب میشود؟

در مورد کسانی که بر اموال خود تسلط دارند پاسخ منفی است. اما در مورد افرادی چون صغیر غیر ممیز، مجنون، مست و... که تسلط بر اموالشان ثابت نمی باشد گروهی از فقها اعتقاد به سرقت دارند گروهی دیگر اعتقاد به باقی ماندن سلطه فرد بر اموال خود داشته و این عمل را سرقت نمی دانند.

- در مورد ربایش اعضای انسان که از بدنش جدا شده، با توجه به اینکه عرفاً مورد خرید و فروش واقع میشود و حتی برخی از فقها بر جواز آن تصریح کرده اند (حتی تار مو یا ناخن انسان مال محسوب میشود) تردیدی در سرقت محسوب کردن آن وجود ندارد. اما زمانی که اعضای بدن فرد را در حالی که هنوز داخل بدن است برباید باید حکم این عمل را در قوانین مربوط به جرایم علیه اشخاص (نه اموال) یافت.

***تعلق به غیر (ملک غیر بودن)**

- ربایش اموال بلاصاحب که در مالکیت کسی قرار ندارد سرقت محسوب نمیشود.
- در حقوق ما اگر عین مال متعلق به رباینده باشد حتی اگر شخص دیگری از حق یا منفعتی بر آن مال برخوردار باشد مثل ربودن عین مرهونه توسط راهن از مرتهن یا ربودن عین مستاجر توسط موجر از مستاجر که سرقت محسوب نمیشود. همچنین زمانی که طرفین معامله عقد بیع منعقد کردند و خریدار قبل از پرداخت ثمن، مبیع را از بایع برباید سرقت محسوب نمیشود زیرا به محض انعقاد عقد بیع مالکیت مبیع به خریدار منتقل شده و بنابراین وی مال خود را برده است.
- در مورد ربایش داین از مدیون به میزان مال مورد بدهی (اصل تقاص) نیز باید گفت به نظر میرسد تنها در صورتی میتوان پذیرفت که در قانون چنین اجازه ای داده شده باشد که نشده پس تحت عنوان سرقت قرار میگیرد چرا که در هر صورت مال متعلق به مدیون بوده است و البته چنین اجازه ای از سوی قانون موجب هرج و مرج و برهم خوردن نظم عمومی خواهد شد.

شرایط عام مسئولیت کیفری سارق

وجود عنصر روانی

- * تنها در صورتی میتوان گفت که کسی مالی را بعنوان دزدی برداشته است که قصد وی محروم کردن مالک یا متصرف از مال بطور دائم باشد. مثل برداشتن کتاب برای مطالعه در امتحان و پس دادن پس از امتحان که سرقت محسوب نمیشود هر چند که بعنوان غاصب مسئول است.
- * اگر فردی ابتدا قصد محروم کردن موقت داشته باشد، بعد نظرش تغییر کرده و تصمیم به محروم کردن دائمی فرد از مالش را داشته باشد تحت عنوان سرقت قرار نمیگیرد چه اینکه با وجود هر دو عنصر مادی و معنوی شرط سوم یعنی تقارن زمانی بین این دو عنصر وجود ندارد.
- * حتی به نظر میرسد اگر کسی مال دیگری را برباید با این قصد که اگر پس از ارزیابی آنرا مناسب کار خود تشخیص داد بطور دائم در اختیار خود گرفته و اگر نه به صاحبش بازگرداند بدلیل عدم وجود عنصر روانی در لحظه ربایش حکم به سرقت مشکل باشد.
- * توجه به این نکته ضروری است که اگر متهم به قصد محروم کردن موقت مالی که دارای ارزش زمانی

محدودی است (مثل بلیط موعده دار) اقدام به ربایش کند جرم سرقت محقق است چرا که با توجه به بی ارزش بودن بلیط بعد از آن موعد چنین ربایشی دحم بودن دائمی است.

* منظور از دائمی آن چیزی است که عرف آن را دائمی میدانند نه اینکه قصد شخص از برداشتن مال حتماً آن باشد که الی الابد دیگری را از مالش محروم کند برای مثال کسی که کتاب متعلق به دیگری با قصد اینکه ده سال بعد به صاحبش مسترد کند بر میدارد سارق محسوب میشود زیرا عرف چنین مدتی را در حکم ربودن دائم میدانند.

* ربایند موقت مشمول ماده 665 ق.م.ا میگردد.

بلوغ (مواد 88 به بعد، 147 و 148)

تبصره 2 ماده 88: بهن ظر میرسد که بندهای ت و ث فقط در مورد پسران 12 تا 15 ساله قابل اعمال میباشد زیرا ماده از نابالغ نام برده در حالی سن بلوغ دختران از 9 سالگی میباشد. عبارت **در غیر این صورت** (یعنی در مورد پسران زیر 12 سال و دختران زیر 9 سال) بندهای الف تا پ را در بر میگیرد که به نظر از سنین 7 تا 12 سال را شامل میشود.

ماده 91 به افراد بالغ کمتر از 18 سالی که مرتکب جرم مستوجب حد و قصاص شده اند اشاره کرده که شامل دختر (از 9 تا 18) سال و پسر (از 15 تا 18 سال) میگردد.

عقل (م 149 و 150)

اختیار (عدم اکراه) ماده 151

وجود اکراه نه تنها موجب سقوط حد بلکه باعث زوال مسئولیت کیفری شخص مرتکب به طور کلی میگردد. برای زوال مسئولیت کیفری در نتیجه اکراه، تهدید باید عادتاً غیر قابل تحمل، غیر قانونی، غیر قابل اجتناب و غیر قابل دفع بوسیله دیگری غیر از ارتکاب جرم باشد. به علاوه باید بین جرم ارتكابی و خطری که در صورت عدم ارتكاب جرم فعلیت خواهد یافت تناسب وجود داشته باشد.

دفاع اکراه تنها به جان نیست بلکه حتی تهدید به مال خود یا دیگری را هم در بر میگیرد.

فقدان اشتباه

* اشتباه موضوعی عمل را بدلیل فقدان عنصر روانی از جرم بودن خارج میکند یعنی اصلا سرقت نیست تا سرقت از نوع حدی باشد.

* جهل به حکم مانع از مجازات نیست مگر آنکه تحصیل علم عادتاً برای وی ممکن نباشد یا جهل به حکم شرعاً عذر محسوب شود. از جمله مواردی که جهل به حکم شرعاً محسوب میشود ارتکاب جرایم مستوجب حد است. ماده 217 هم در پایان به این امر اشاره کرده است.

* در جرایم موجب حد علاوه بر سایر شرایط باید علم به حرمت شرعی داشته باشد.

* جهل به نوع مجازات و میزان مجازات مانع مجازات نیست

فقدان اضطرار (م 152)

شرایط خاص سرقت مستوجب حد

1- مالیت شرعی داشتن شیء مسروق

2- در حرز قرار داشتن مال

* م 269 حرز را عبارت از مکان متناسبی دانسته که مال عرفاً در آن از دستبرد محفوظ می ماند.

* حرز باتوجه به زمان، مکان و اشخاص مختلف متفاوت است. برای مثال پارکینگ عمومی در روز حرز محسوب نمیشود در حالیکه در طول شب که در آن بسته است حرز محسوب میشود. در مورد مکان نیز میتوان جای پول در یک اتاق در بسته در روستای دور افتاده را مثال زد که حرز محسوب میشود در صورتی که در یک شهر بزرگ با امکانات کافی گاوصندوق حرز میباشد نه اتاق. در مورد اشخاص نیز مثال ما دانش آموزان یک مدرسه میباشد که مدرسه برایشان حرز نیست اما برای سایر افراد حرز محسوب میشود.

* حرز لزوماً محل طبیعی اشیا نیست بلکه مکان متناسب برای اشیا میباشد. به عنوان مثال جیب ظاهر هر چند جای طبیعی اشیاست اما حرز محسوب نمیشود. برخلاف جیب باطن که میتواند حرز باشد.

* باتوجه به اشاره به واژه مکان برای حرز درمی یابیم که نگاه چوپان به گوسفندان، قفل اتومبیل و یازنجیر موتورکنار خیابان حرز محسوب نمیشوند چرا که اصلاً مکان نیستند تا مشمول تعریف قانونی حرز باشند. پس سرقت اشیا درون اتومبیل بدلیل آنکه اتومبیل مکان متناسبی نیست (بلکه مکان طبیعی اشیا است) در حرز محسوب نمیشود مگر در مواردی که برای نگه داری خاص اشیا داخل ماشین باشد مثل

ماشین حمل پول که دارای صندوق مقفل میباشد و به منظور گذاشتن پول تعبیه شده است.
*تناسب حرز با مال را عرف تعیین میکند و حرز لزوما نباید محل معمول اشیا برای محافظت از مال باشد. مثل نگهداری میوه درون گاوصندوق یا جواهرات طلا کنار اشیا منجمد در فریزر یا دفن کردن پول در زیر زمین خانه که حتی با احتیاط بیشتری نیز صورت گرفته و میتواند حرز محسوب گردد. در واقع حرز باید به گونه ای باشد که عرف آنرا برای حفاظت از مال کافی بداند.

3- هتک حرز مخفیانه توسط سارق

*هتک حرز ظاهرا لازم نیست به قصد سرقت انجام شده باشد بلکه حتی اگر به قصد تخریب هتک حرز کند و پس از آن تصمیم به سرقت گرفته و مالی را از حرز خارج کند سرقت مستوجب حد است.
*هتک حرز اعم از مادی (شکستن قفل در) یا غیرمادی (استفاده از کلید ساختگی) نمیتواند به صورت غیر عمدی باشد زیرا قانون به اینکه سرقت و هتک حرز باید به صورت مخفیانه باشد اشاره کرده در نتیجه باید به صورت عمدی باشد تا مخفیانه صورت گیرد.
*اگر کسی با فریب رضایت دیگری را جهت ورود به منزل جلب نماید (مثلا وانمود کند مأمور برق است) یا مثلا در کمند خریداری شده مالک خانه پنهان شده و سرقت نماید به نظر میرسد هتک حرز واقع شده است چرا که اثر قانونی بر رضایت فرد مترتب نیست.
*هرگاه کسی هتک حرز کرده و صاحب خانه با مشاهده بی خانمانی او دلش بسوزد و به او جا دهد و او اقدام به ربودن اموال صاحب خانه کند بدلیل وجود هر دو عنصر هتک حرز و اخراج مال تحقق سرقت مستوجب حد بعید نخواهد بود.

4- اخراج مال از حرز توسط سارق

*تنها کسی را میتوان به سرقت مستوجب حد محکوم کرد که علاوه بر هتک حرز، مباشرت در اخراج مال از حرز را نیز داشته باشد.
*هرگاه رباینده مال را ببلعد و از حرز خارج کند: اگر بیرون آمدن متعذر نباشد و به راحتی بیرون آید سرقت حدی محسوب میشود و اگر متعذر باشد سرقت حدی نیست اما ضمان مدنی شخص باقی است.
* مراحل مختلف عمل ربایش مستوجب حد به ترتیب: 1- وضع ید بر مال 2- نقل مکان دادن مال 3- اخراج مال از حرز (به جز این مورد سه مورد دیگر در مورد سرقت مستوجب تعزیر نیز صادق است) 4- اخراج از سلطه مالک. تا قبل از مرحله آخر سرقت مستوجب حد یا تعزیر نیست و شروع به سرقت تعزیری

میباشد.

* در مورد تصاحب مال گمشده (از نظر دکتر میر محمدصادقی) باید قائل به تفکیک شد به این صورت که هرگاه گم شدن مال به معنی خارج شدن آن از تحت سلطه مالک نباشد (مثلاً گم شدن انگشتری در حیاط خانه مالک) تصاحب آن سرقت محسوب میشود لیکن اگر به معنی خارج شدن از تحت سلطه مالک باشد (گم شدن انگشتری در خیابان) سرقت محسوب نمیشود چرا که قبلاً و بدون دخالت یابنده از تحت سلطه مالک خارج شده بوده است. دیوان عالی کشور نیز در یکی از آرای خود تصرف مال لقطه را با هیچ یک از مواد کیفری منطبق ندانسته است.

5- مخفیانه بودن سرقت

* منظور از بودن مخفیانه یا هتک حرز مخفیانه، ربودن و هتک حرزی است که با پنهانکاری و به طور خفیه انجام گیرد نه در مرئی و منظر عموم لیکن مشاهده اتفاقی صاحب مال یا سایرین چنین هتک حرز یا ربایشی را از حالت مخفیانه و پنهانی خارج نخواهد ساخت. در ضمن باید عمل ربایش پنهانکاری شود نه هویت شخص. بنابراین عمل سارق نقابدار در روز روشن و در مقابل چشم همه مشمول سرقت حدی نیست چرا که عمل او مخفیانه یا پنهانی نیست.

6- فقدان رابطه پدری (آب و ان علا)

* سرقت پدر از فرزند مستوجب حد نیست اگرچه مشمول سرقت تعزیری میگردد مگر آنکه فرزند با وجود تمکن مالی به پدرش نفقه ندهد که در چنین حالتی اگر به میزان نیاز از اموالش بردارد تعزیر هم نخواهد داشت *رابط زن و شوهری مانع از اعمال حد نیست مگر آنکه شوهر با وجود تمکن مالی به زن و فرزندش نفقه ندهد که در این صورت اگر زن به میزان نفقه خود و فرزندانش از اموال شوهر بردارد به نظر میرسد اصلاً سرقت نباشد.

7- به حد نصاب رسیدن ارزش مال

* شرط چهارونیم نخود طلای خالص در زمان اخراج مال از حرز پس اگر داخل حرز ارزش مال را به کمتر از چهارونیم نخود کاهش دهد حد ساقط است.
*م 274: حد نصاب باید در یک سرقت محاسبه شود. پس اگر کسی از سرقتهای مختلف اموالی را بر بایند که ارزش مجموع آن به حد نصاب میرسد نه هر کدام به تنهایی، مرتکب چند سرقت تعزیری گشته نه یک

سرقت حدی. البته اگر از لحاظ عرفی فاصله سرقت چند چیز کوتاه بوده مثل آنکه مال سنگینی را قطعه قطعه کند و بدون درنگ یک به یک خارج کند و مجموع آن به حد نصاب برسد حدی محسوب میشود. اما اگر فاصله افتد و یکی از قطعات در یک شب و دیگری در شب دیگر اینجا از لحاظ عرفی یک سرقت نیست. *اگر سرقت کوتاه باشد اما از دو حرز مختلف عرف آن را دوسرقت میداند مگر آنکه در یک حرز ثالث باشند مثلا 2 کمد یا 2 اتاق از یک ساختمان.

*در مورد مشارکت در سرقت سهم هر یک سارقین باید به حد نصاب برسد. مثلا اگر دو نفر باشند چهارونیم نخود ضربدر دو میگردد. در نتیجه ارزش مال مسروقه حداقل باید 9 نخود طلای خالص باشد.

*در مورد سرقت چک یا اسناد دارای اعتبار آیا سرقت حدی قابل تصور میباشد؟

نظر دکتر م.م.ص: خیر. چرا که در زمان ارتکاب دارای ارزش مالی بالفعل نیست در قانون نیز در این زمینه تصریحی وجود ندارد، پس تفسیر به نفع متهم میکنیم. اما متهم را میتوان تحت عنوان سرقت تعزیری محکوم نمود. در مورد چک های تضمینی یا مسافرتی که اکنون همچون پول با آنها برخورد میشود در صورت وجود سایر شرایط امکان حدی بودن وجود دارد.

*علم به حد نصاب ملاک نیست. ممکن است فک کنی کمتر از حد نصاب است ولی بیشتر شود که در این صورت مانع از حدی بودن نیست ولی اگر با قصد سرقت گیوه ای اقدام کند و در داخل گیوه طلا باشد اگر گیوه ارزشش از حد نصاب کمتر باشد و سارق نسبت به وجود طلا اطلاعی نداشته باشد حدی نیست چرا که در مورد طلا مرتکب اشتباه موضوعی گشته و قصد سرقت آنرا نداشته است.

8- از اموال دولتی، عمومی، وقف عام یا در جهت عامه نباشد

*بنابر این سرقت مالی که بر شخصی وقف گشته با وجود سایر شرایط حدی محسوب میشود. اگر بخشی از مال خصوصی و بخشی دولتی باشد به نظر در صورتی قسمت خصوصی آن به حد نصاب برسد بتوان با وجود سایر شرایط حدی محسوب کرد.

9- در زمان قحطی نباشد

*پس هرگاه در زمان قحطی فردی اقدام به سرقت کند اعم از خوراکی یا غیر خوراکی، اعم از اینکه فرد ثروتمند باشد یا فقیر و اعم از اینکه مضطر باشد یا غیر مضطر سرقت حدی محسوب نمیشود.

10- شکایت صاحب مال نزد مرجع قضایی

*صاحب مال (منظور مالک عین مال است نه مثلاً مستاجر که مالک منافع است) باید شکایت کند و به صرف اقرار سارق یا فهم خود قاضی شرط محقق نمیشود. درخواست اجرای حد در اینجا ضروری نیست بر عکس قصاص که اجرائیش هم باید درخواست شود.

11- بخشیده نشدن سارق از سوی صاحب مال پیش از اثبات سرقت

*اگر صاحب مال پس از اثبات سرقت ببخشد تأثیری در اجرای حد نداشته زیرا پس از اثبات از حق الناس به حق الله تبدیل میگردد.

*در مورد مال مشاع باشکایت یکی از شرکا تعقیب شروع میگردد ولی موقوفی آن منوط به گذشت همه شرکا میباشد البته اگر برخی از شرکا گذشت کنند و سهم کسانی که گذشت نکرده اند کمتر از حد نصاب باشد قاعده در آن حاکم و حد ساقط میگردد.

12- تحت ید مالک قرار نگرفتن مال مسروق قبل از اثبات سرقت

*اگر سارق تا قبل از اثبات سرقت مال را در اختیار و تحت ید مالک قرار دهد حد ساقط میشود.
*استرداد مال به حرز برای سقوط حد نه لازم است نه کافی. منظور از تحت ید یعنی باید به گونه ای مال را در اختیار او قرار دهد یا مالک را مطلع کند.
*منظور از هرگونه تحت ید قرار گرفتن اعم از این است که مالک رضایت به گرفتن مال داشته باشد یا خیر (به اجرای حد اصرار داشته باشد) و اعم از آن است که سارق قبل از اثبات مجبور به پس دادن مال شود یا نشود.

13- به ملکیت سارق در نیامدن مال مسروق تا قبل از اثبات جرم

*اگر مال مسروقه تا قبل از اثبات جرم به ملکیت سارق درآید حد ساقط میشود اعم از آنکه مالک بداند به کسی که انتقال میدهد همان سارق است یا غیر آن بطور مطلق.

14- مسروق و مغضوب نبودن مال مسروق

*مال اگر مغضوب یا مسروق باشد سرقت حدی نیست بلکه تعزیری است. چرا که نمیتوان برای در حرز قرار دادن چنین مالی از سوی سارق ارزش و حرمتی قائل بود.

15- توبه نکردن سارق قبل از اثبات جرم

16- غصب نشده بودن حرز و محل نگهداری مال از سارق

*حرزی که از مالک آن غصب شده است نمیتواند نسبت به مالک از حرمتی برخوردار باشد. بنابراین اگر مالک یا کسی که مأذون از اوست اقدام به سرقت از مکان مغصوبه کند مشمول حد نمیکردند اما سرقت تعزیری ثابت است.

*اگر مالک عین خانه به کسی خانه ای اجاره داده و از آن خانه مالی را بدزد در صورت وجود سایر شرایط مستحق حد خواهد بود چرا که مستأجر، مالک منافع است. همینطور اگر معیر با هتک مورد عاریه اموال متعلق به مستعیر را از داخل آن برباید زیرا ید مستعیر بر مال، مشروع و مورد حمایت قانونگذار میباشد.

سرقت های متفرقه

*سرقت مقرون به آزار یا سارق مسلح (م652)

¹ برای تحقق این جرم شدت آزار مهم نیست بنابراین نواختن یک سیلی به گوش مالباخته هم کفایت میکند.² اگر تهدید رابتوان نوعی آزار روحی دانست، تحت شمول ماده قرار میگیرد.³ لازم نیز آزاریا تهدید علیه شخص مالباخته یا جراحت حتما بر جسم او وارد شود، بنابراین این امر میتواند علیه اشخاص دیگر حاضر در صحنه که مالباخته با آنها رابطه خاصی دارد صورت گیرد (نظیر همسر او و...)⁴ آزار و صدمه میتواند به صورت غیر عمدی باشد مثل اینکه بر اثر کشیدن مال بین سارق و مالک، شخص اخیر الذکر به زمین افتاده و مجروح شود.⁵ برای تحقق این جرم، آزار باید در چین سرقت باشد نه قبل یا بعد آن.⁶ هرگاه سارق در مقام دفاع مشروع به صاحب مال صدمه ای وارد کند (مثلا پس از دیدن صاحب مال دست خود را به نشانه تسلیم بالا برد اما او بدون توجه به این کار در صدد کشتن سارق

برآید و سارق باهل دادن مالک تفنگ را از دست او خارج نماید) نمیتوان سرقت را مقرون به آزار دانست⁷ اگر تنها یک نفر آزار برساند یا مسلح باشد به نظر سرقت مقرون به آزار همه را دربرمیگیرد.

***سرقت مسلحانه گروهی در شب (م 654)**

¹ سرقت باید در شب (حداصل بین غروب آفتاب تا طلوع خورشید) بوسیله دو یا چند نفر که حداقل یکی از آنها مسلح به سلاح اعم از ظاهر یا مخفی، پُر یا خالی، سرد یا گرم، مجاز یا غیر مجاز صورت گیرد.
² اگر سارق از سلاح های موجود در محل سرقت (نظیر کارد در آشپزخانه) استفاده کند نیز مشمول ماده میگردد.³ سلاح باید واقعی باشد پس اگر قلابی باشد بدلیل آزار و تهدیدی که صورت میگیرد میتواند مشمول ماده 652 قرار گیرد نه ماده 654.

***سرقت مقرون به پنج شرط مشدد (م 651)**

¹ منظور از کلید ساختگی هر ابزاری است که برای باز کردن در بسته بکار میرود (مثل سنجاق یا کنترل از راه دور...) لیکن کلید واقعی همان محل را در بر نمیگیرد.² منظور از لباس یا عنوان مستخدم دولت آن است که لباس یا عنوان واقعی خود شخص نباشد یعنی مامور نباشد و آن لباس یا عنوان را بکار گیرد

***سرقت مسلحانه از منازل و سرقت مسلحانه از صرافی ها... در صفحات 352 تا 356**

***سرقت از موزه ها یا اماکن تاریخی و مذهبی (م 559)**

¹ مال باید از جمله اشیای تاریخی و ملی باشد.² باید از موزه ها، نمایشگاهها، اماکن تاریخی و مذهبی و سایر اماکن تحت حفاظت و نظارت دولت باشد. (وجود هر دو شرط بالا لازم است)³ اگر فرد با علم به مسروقه بودن این اشیاء آنها را بخرد یا پنهان کند مشمول این ماده است.⁴ لازم نیست تحت مالکیت دولت باشد کافی است بر آنها نظارت داشته باشد.

***سرقت وسایل و متعلقات مربوط به تأسیسات مورد استفاده عمومی (م 659)**

¹ تجهیزات یا وسایل باید مورد استفاده عمومی باشد (تلفن همگانی) نه خصوصی (کنتور خانه).² باید حتما ایجاد یا نصب شده باشد لیکن اینکه بعد از نصب یا ایجاد عملاً آغاز بکار کرده باشد ضرورت ندارد.

***کیف زنی یا جیب بری (م 657)**

¹واژه «وامثال آن» در ماده اشاره به مواردی دارد که مال همراه فرد است مثل چنگ زدن گردن بند و...² اگر کسی که ترک موتور رفیقش نشسته، اقدام به ربودن کیف کسی کند، در اینجا هر دو شریک در سرقت میباشند. اما اگر خود راننده اقدام به کیف زنی کند و ترک نشین او وظیفه مراقبت (مثل مطلع کردن رفیقش از حضور پلیس) داشته باشد، تنها به عنوان معاون جرم شناخته میشود.

***سرقت از محل تصادف و مناطق حادثه زده (658)**

¹به نظر میرسد که منظور قانونگذار از سرقت «در محل تصادف رانندگی»، سرقت از همان خودروهایی که تصادف کرده اند یا سرنشینان آنها باشد نه افرادی که بواسطه تصادف حاضرگشته یا تماشاگر بوده اند.² تحقق سرقت از مناطق زلزله زده و امثال آن اعم از آن است که کسی ساختمان های آسیب دیده را مورد سرقت قرار دهد یا ساختمانی که سالم مانده. چرا که کل منطقه حادثه زده محسوب میشود.

***سرقت مقرون به یکی از شرایط مذکور در قانون (م656)**

وجود هر یک از شرایط ششگانه موجود در ماده موجب خروج عمل از عنوان سرقت تعزیری ساده، و در عوض، شمول ماده 656 نسبت به آن خواهد شد.

*** سرقت اقوام شخص ورشکسته (م553)**

اقدام به از میان بردن اموال یا مخفی کردن آن یا پیش خود نگاه داشتن آن اموال بدون شرکت شخص ورشکسته، در حال حاضر مجازاتش از سوی قانون گذار سرقت تعزیری ساده در نظر گرفته شده است.

شروع به سرقت

با توجه به قانون سال 92 مجازات شروع به سرقت حدی در بند ب ماده 122 حبس تعزیری درجه پنج (یعنی بیش از دو تا پنج سال) و مجازات شروع به سرقت تعزیری، با توجه به مجازات سرقت تام (که از درجه 1 تا 5 باشد) بر اساس بندهای مختلف ماده 122 تعیین میشود. در ضمن مجازات شروع به سرقت حدی برای بار سوم و چهارم (با توجه به اینکه مجازات جرم تاملش به ترتیب حبس ابد و اعدام است) مشمول بند

الف ماده 122 و حبس تعزیری درجه چهار (بیش از 5 تا 10 سال) خواهد بود. به نظر میرسد شروع به سرقت در ماده 122 با وجود خاص بودن حکم مذکور در ماده 655 ق.ت. ناسخ این ماده گردیده است.

مداخله در اموال مسروقه (م 662)

¹ در حقوق ما تحقق این جرم، فقط در اموال ناشی از سرقت (نه مثلا کلاهبرداری) قابل تصور است.² به نظر میرسد که «تحصیل، مخفی یا قبول نمودن و مورد معامله قرار دادن» مال مسروق از نظر حقوق ایران تنها با فعل مثبت قابل تحقق باشد.³ ظاهرا عدم آگاهی متهم نسبت به ماهیت اموال، موجب تزلزل عنصر روانی وی نمیگردد، مشروط بر اینکه او از مسروقه بودن آنها آگاه بوده یا ظن قوی داشته باشد (مثلا فک میکرده داخل کیف تفنگ مسروقه است و بجاش کتاب درآمده باشد).⁴ در مورد اینکه آیا اعمال مذکور در م 662 خود سارق را هم دربرمیگیرد یا خیر باید گفت که به نظر تنها مورد معامله قرار دادن مال مسروقه است که خود سارق را هم دربرمیگیرد و در صورت انجام اینکار مشمول تعدد میگردد. بدیهی است در اینگونه موارد عنوان انتقال مال غیر، و در صورت توسل به وسایل متقلبانه در فروش، عنوان کلاهبرداری رانیز میتوان بر عمل مرتکب تطبیق داد.⁵ مداخله به نظر زمانی امکان پذیر است که عمل سرقت صورت پذیرفته باشد و مال عنوان مسروقه به خود بگیرد و تا قبل از آن نمیتوان گفت مداخله شده.⁶ برای اینکه بفهمیم فرد مداخله را حرفه خود قرار داده نیاز به تکرار نیست، گاهی با وجود قراین، یکبار عمل فرد هم نشان دهنده حرفه بودن آن است زیرا از همان زمانی که فرد حرفه یا کسب معینی را برای خود اختیار میکند میتوان گفت که صاحب آن حرفه است. و گاهی هر چند با تکرار عمل از سوی فرد نمیتوان گفت که فرد آن عمل را حرفه خود قرار داده مثل زمانی که چندبار به طور اتفاقی با سارقان برخورد کرده و اسیر این وسوسه گردیده که کالایی را ارزانتر از قیمت معمولش از آنها بخرد.

چک

تعریف چک موضوع حقوق کیفری از دیدگاه دکتر میر محمد صادقی

«چک سندی است که به موجب آن صادرکننده به بانک محال علیه دستور میدهد تا وجوه موجود وی در آن بانک را کلاً یا بعضاً مسترد داشته و یا به محال له بپردازند»
نکته: چک باید روی محال علیه که یک بانک رسمی است صادر شود تا عنوان کیفری داشته باشد و حتی صندوق های قرض الحسنه یا مؤسسات اعتباری را در بر نمی گیرد.

تفاوت چک بلامحل با چک پرداخت نشدنی

چک بلامحل بدلیل نبودن محل غیرقابل پرداخت میباشد درحالی که چک پرداخت نشدنی دارای مفهومی عامتر است چرا که ممکن است گاهی در محل پول موجود باشد ولی بانک به دلایل دیگری (از قبیل اختلاف در مندرجات یا عدم مطابقت امضا و...) از پرداخت وجه چک خودداری نماید.

ماهیت خصوصی جرم صدور چک پرداخت نشدنی

این جرم از زمره جرایم قابل گذشت است که تنها با شکایت دارنده چک قابل تعقیب کیفری است و باگذشت شاکه خصوصی (و یا پرداخت وجه چک و کلیه خسارات به دارنده) چه قبل و چه بعد از صدور حکم قطعی حسب مورد قرار موقوفی تعقیب صادر و یا اجرای حکم موقوف میگردد.

*در حکم سند رسمی بودن چک (اینکه در حکم اسناد لازم الاجرا شناخته میشود) از ص 403 به بعد.

*انواع چک

- 1- **چک عادی:** یعنی چکی که اشخاص عهده بانکها به حساب جاری خود صادر و دارنده آن تضمینی جز اعتبار صادرکننده آن ندارد.
- 2- **چک تأیید شده:** یعنی چکی که اشخاص عهده بانکها به حساب جاری خود صادر و توسط بانک محال علیه پرداخت وجه آن تأیید میشود.
- 3- **چک تضمین شده:** یعنی چکی که توسط یک بانک عهده همان بانک به درخواست مشتری صادر و پرداخت وجه آن توسط بانک تضمین میشود.
- 4- **چک مسافرتی:** یعنی چکی که توسط بانک صادر و وجه آن در هر یک از شعب آن بانک یا توسط نمایندگان و کارگزاران آن پرداخت میگردد.

*موارد مربوط به صدور چک پرداخت نشدنی (ماده 3 و 10 قانون صدور چک)

1- دارا نبودن وجه نقد یا عدم کفایت آن در تاریخ مندرج در چک

¹ فقدان یا کسری محل، شایعترین جهت کیفری چک در کشور ما میباشد.² با تقاضای دارنده چک، بانک مکلف به پرداخت مبلغ موجود در حساب میباشد و دارنده چک با قید مبلغ دریافت شده در پشت چک و تسلیم آن به بانک گواهینامه مشتمل بر مشخصات چک و مبلغی که دریافت شده از بانک دریافت مینماید. چک مزبور نسبت به مبلغی که پرداخت نشده بی محل محسوب و گواهینامه بانک در این مورد برای دارنده چک جانشین اصل چک میگردد.

2- کشیدن تمام یا قسمتی از وجهی که به اعتبار آن چک صادر شده است

¹ این مورد مربوط به زمانی است که صادرکننده در هنگام صدور محل کافی برای پرداخت وجه چک دارد ولی پس از صادر کردن چک و قبل از مراجعه دارنده به بانک تمام یا قسمتی از وجه مزبور را از بانک خارج نموده و با این اقدام چک را کلا یا جزئا غیر قابل پرداخت می نماید.² این اقدام میتواند به مباشرت باشد یا توسط شخص دیگری با تبنای صورت گیرد.

3- دستور عدم پرداخت وجه چک به بانک (ماده 14 قانون صدور چک)

- ¹ کسانی که حق صدور چنین دستوری را دارند عبارتند از: صادرکننده چک، ذینفع (کسی که چک بنام او صادر یا ظهرنویسی شده و یا چک به او واگذار گردیده است) و نیز قائم مقام قانونی آنها (مانند ورثه در صورت فوت یا قیم در صورت حجر)
- ² موارد قانونی دستور عدم پرداخت: مفقود شدن، سرقت و جعل یا مواردی که چک از طریق کلاهبرداری یا خیانت در امانت و یا هر جرم دیگری (مثلا در نتیجه تهدید یا رباخواری) تحصیل شده باشد.
- ³ دستور عدم پرداخت باید کتبی بوده و در آن دستور دهنده به علت صدور دستور عدم پرداخت (مثلا سرقت چک) تصریح نموده باشد. بانک نیز پس از احراز هویت دستور دهنده، از پرداخت وجه چک خودداری مینماید
- ⁴ وظیفه دستور دهنده: ظرف 7 روز از تاریخ صدور دستور باید گواهی تقدیم شکایت خود به مراجع قضایی را به بانک تسلیم کند و گرنه بانک با تقاضای دارنده چک، وجه آنرا به وی پرداخت خواهد نمود.
- ⁵ دارنده چک میتواند علیه دستور دهنده شکایت نماید و هرگاه خلاف ادعای دستور دهنده ثابت گردد، علاوه بر مجازات جرم صدور چک پرداخت نشدنی به پرداخت کلیه خسارت های وارده به دارنده نیز محکوم میشود.

4- تنظیم چک به شکل نادرست (عدم مطابقت امضا، قلم خوردگی در متن چک و امثال آن)

- * عدم مطابقت امضا: ¹ اگر صادرکننده ای که هم امضا و هم مهرش را در کارت نمونه امضا تعیین، ولی چک صادره را فقط امضا کرده و مهر نزنده باشد در صورت عدم پرداخت وجه توسط بانک، قابل تعقیب کیفری است. ² آیا چک بدون امضا قابل تعقیب است یا خیر؟ تا وقتی امضا روی چک نیامده چک اصلا صادر نشده تا بگوییم که صادرکننده قابل تعقیب است. ³ در مواردی که چک با دویا چند امضا قابل پرداخت باشد اگر یکی امضا کند و به دارنده فعلی چک تحویل دهد تنها او قابل تعقیب کیفری میباشد چرا که چک را ناقص و بدون امضای سایرین به دارنده داده است اما سایرین قابل تعقیب حقوقی و کیفری نمیشوند.
- * اختلاف در مندرجات: مثال بارز آن اختلاف بین مبلغ به حروف و مبلغ به عدد در متن چک است. (در حقوق تجارت موضوع متفاوت بوده و جهت اثبات دین میباشد) یا آنکه چک در وجه حامل صادر شده و در عین حال نام شخص معینی نیز در متن آن قید شده و شخصی غیر از شخص مذکور در متن چک آنرا به بانک ارائه دهد یا این که چک در وجه دونه صادر شود.

5- صدور چک از حساب مسدود (ماده 10 ق.ص.چ)

1) چنین عملی در حکم صدور چک بی محل است.⁽²⁾ مسدود نمودن حساب میتواند به هر دلیل، مثلاً توسط بانک یا توسط مراجع قضایی و یا بوسیله خود شخص انجام شده باشد. مهم اطلاع صادرکننده نسبت به مسدود بودن حساب است.⁽³⁾ به حداکثر مجازات مقرر در ماده 7 ق.ص.چ محکوم میگردد با این حال در صورت وجود جهات مخفیه منعی برای قاضی نسبت به اعطای تخفیف وجود ندارد.

* مواردی که صادرکننده قابل تعقیب کیفری نیست (ماده 13 ق.ص.چ)

1- **چک های سفید امضا:** منظور از چک سفید امضا چکی است که صادرکننده آنرا فقط امضا کرده و به طرف مقابل میدهد تا وی بتواند طبق اراده خود سایر مندرجات آن را تکمیل و آنرا به بانک ارائه دهد. مسلماً چنین چکی خصیصه اسکناس گونه ندارد زیرا مندرجات اسکناس نمیتواند بسته به میل دارنده آن تعیین شود.

2- **چک هایی که برای تضمین انجام معامله داده شده و یا وصول وجه آنها منوط به تحقق شرطی بوده است:**⁽¹⁾ در اینگونه موارد تعقیب کیفری صادرکننده ممکن نمی باشد زیرا در این اینجا نیز ویژگی اسکناس گونه چک رعایت نشده است.⁽²⁾ انجام یا عدم انجام معامله مربوط و یا تحقق یا عدم تحقق شرط مورد نظر هم تأثیری در عدم تعقیب صادرکننده نداشته (در حال صادرکننده چنین چکی مصون از تعقیب کیفری میباشد).⁽³⁾ اگر وصول متن چک منوط به تحقق شرطی شده باشد بانک (در صورت داشتن موجودی) به این شرط ترتیب اثر نداده و وجه چک را پرداخت می کند. لیکن در صورت وجود چنین شرطی، در صورتی که چک به هر دلیل قابل پرداخت نباشد، موجب عدم مسئولیت کیفری صادرکننده میشود.

3- **چک های بدون تاریخ یا وعده دار:**⁽¹⁾ صادرکننده چنین چکی قابل تعقیب کیفری نیست.⁽²⁾ اصل، صحت تاریخ چک است و وعده دار بودن آن باید توسط مدّهم اثبات شود.⁽³⁾ اگر صادرکننده چکی آنرا در روز تعطیلی بانک صادر و بر روی آن تاریخ اولین روز باز شدن بانک پس از ایام تعطیل راقید نماید، ظاهراً چنین چکی وعده دار محسوب نمیشود.⁽⁴⁾ اگر در چک تاریخ سال قید نگردد و فقط روز و ماه قید شود آن چک بدون تاریخ محسوب گشته و قابل تعقیب کیفری نمیشود.

*عناصر متشکله جرم صدور چک پرداخت نشدنی

عنصر مادی

- 1- رفتار فیزیکی:** در مواردی که چک در زمان صدور محل ندارد عمل فیزیکی، فعل مثبت صادر کردن چک است. در زمانی که چک هنگام صدور، محل دارد و بعد دستور عدم پرداخت صادر میشود، فعل فیزیکی مادی عبارت از ارائه دستور عدم پرداخت به بانک میباشد.
- 2- شرایط و اوضاع و احوال لازم:** عدم مطابقت امضاء، فقدان یا عدم کفایت موجودی حساب برای پرداخت وجه، قلم خوردگی در متن، اختلاف در مندرجات، مسدود بودن حساب و نظایر آن
- 3- نتیجه حاصله:** این جرم از جمله جرایم مقید میباشد. به عبارت دیگر تا زمانی که چک منتهی به عدم پرداخت نگردیده و گواهی عدم پرداخت صادر نشده، نمیتوان از صدور چک پرداخت نشدنی سخن گفت.

عنصر روانی

برای تحقق این جرم **عمد در فعل** ضروری است و تنها قصد نتیجه یا قصد اصدار چک بلامحل ضروری نمیشود و حتی در صورت اثبات اینکه در عدم پرداخت چک هیچگونه تقصیر یا قصوری نداشته موجب معافیت وی نمیگردد و او همچنان محکوم خواهد شد مگر آنکه وجه چک را به دارنده بپردازد.

نکته: در مورد صدور چک از حساب مسدود (تنها همین مورد خاص) بنا به نص ماده 10، باید سوء نیت صادرکننده (از نظر آگاهی نسبت به مسدود حسابی که از آن چک صادر کرده است) اثبات شود.

کسانی که در مورد این جرم حق شکایت کیفری دارند

*تنها دارنده چک یعنی کسی که آنرا برای اولین بار به بانک ارائه داده است حق شکایت کیفری دارد. بنابراین حتی اگر چند دست ظهرو نویسی شده و نهایتاً توسط شخص «الف» به بانک برده شده باشد، تنها شخص «الف» حق شکایت کیفری خواهد داشت. هرگاه وی، پس از مراجعه به بانک و برگشت خوردن چک، آنرا به دیگری منتقل نماید، حق شکایت کیفری از بین خواهد رفت، مگر آنکه انتقال قهری باشد، مثل اینکه «الف» فوت کرده و چک به ورثه قانونی وی منتقل شده باشد (ماده 11 ق.ص.چ). هرگاه بعد از شکایت کیفری، شاکی چک را به دیگری انتقال دهد یا حقوق خود را نسبت به چک به هرنحوبه دیگری

واگذار نماید تعقیب کیفری موقوف خواهد شد (تبصره ماده 11). ماده و تبصره مکمل همدیگر هستند.

*دارنده ای که مایل است به دیگری نمایندگی دهد تا وجه چک را از طرف وی وصول نماید، باید هویت و نشانی خود را با تصریح نمایندگی شخص مذکور در ظهر چک قید کند. در این صورت، گواهی عدم پرداخت بجای نماینده به نام صاحب چک صادر شده و حق شکایت کیفری او محفوظ خواهد ماند.

*اگر دارنده پس از مراجعه به بانک و اخذ گواهی نامه عدم پرداخت، چک را به دیگری منتقل نماید و بعداً چک مجدداً به او بازگردانده شود، حق شکایت کیفری ساقط یا تعقیب کیفری موقوف خواهد شد.

*در صورتی که کسی چک در وجه شخص معین به قید انحصار را با ظهر نویسی انتقال گرفته باشد: بعضی از حقوق دانان معتقدند که چنین چکی قابل ظهر نویسی و انتقال نیست چرا که در این صورت تفاوتی بین سه نوع چک حامل، در وجه شخص معین و یا به حواله کرد باقی نمی ماند. با توجه به نظر مشورتی نیز چنین کسی حق مراجعه به بانک برای دریافت وجه چک و نیز اقامه دعوی کیفری نخواهد داشت.

مواعدی که شاکی باید رعایت کند

*اولاً ظرف 6 ماه از تاریخ صدور چک آن را به بانک ارائه نماید، ثانیاً ظرف مدت 6 ماه از تاریخ صدور گواهی عدم پرداخت توسط بانک اقدام به شکایت کیفری کند، که این دومی نوعی مرور زمان محسوب میشود. (هر دو موعد باید رعایت شود)

*در مورد چک های به تاریخ مقدم یا مؤخر بر تاریخ واقعی صدور: در هر دو مورد تاریخی که بر روی چک نوشته میشود ملاک قرار میگیرد. مثلاً اگر تاریخ واقعی تحریر اسفند باشد و فرد تاریخ آذر را بنویسد به نظر میرسد همان تاریخ مندرج در چک (آذر) تاریخ صدور تلقی میگردد.

*هرگاه دارنده چک قبل از ارائه آن به بانک، فوت کند موعد اول (یعنی ارائه چک به بانک ظرف 6 ماه) قابل تمدید نمیباشد چرا که این مهلت شش ماهه را نمیتوان مرور زمان فرض نمود لیکن هرگاه پس از مراجعه به بانک و صدور گواهی عدم پرداخت، ولی قبل از شکایت فوت کند در حال حاضر با توجه به قسمت اخیر ماده 106 ق.م.ا دادگاه 6 ماه به ورثه برای طرح شکایت، از تاریخ فوت مهلت میدهد.

* کلیه احکام پیش بینی شده راجع به مرور زمان در قانون مجازات اسلامی سال 92 تا آنجا که با مفاد «قانون صدور چک» مصوب سال 55 تعارضی نداشته باشد در مورد این جرم قابل اعمال است.

*هرگاه باتوافق طرفین، تاریخ چک، مدتی پس از صدور عوض شده و تاریخ جدید در پشت چک مورد تأیید صادرکننده قرار گیرد به نظر میرسد این توافق بعدی طرفین در حکم صدور چک جدیدی با تاریخ جدید است بنابراین تاریخ جدید را باید ملاک تعیین مهلت 6 ماهه برای مراجعه به بانک دانست.

کسانی که میتوان اقدام به شکایت کیفری علیه آنها کرد.

(1) صادرکننده (2) دستور دهنده: زمانی که همه شرایط پرداخت وجود داشته باشد و ثالثی دستور عدم پرداخت دهد. اما زمانی که چک به دلایل مذکور در قانون قابل پرداخت نباشد و ثالثی نیز دستور عدم پرداخت آن را بدهد به نظر میرسد تنها میتوان صادرکننده را تحت تعقیب قرار داد.

* در صورتی که چک به وکالت یا نمایندگی از طرف صاحب حساب، اعم از شخص حقیقی یا حقوقی، صادر شده باشد، مسئولیت کیفری طبق ماده 19 ق.ص.چ با امضا کننده چک خواهد بود، زیرا در حقوق جزا وکالت در ارتکاب جرم وجود ندارد. به موجب ماده 19، امضا کننده میتواند برای رهایی از مجازات اثبات کند که عدم پرداخت، مستند به فعل صاحب حساب یا وکیل یا نماینده اوست.

چک های بلامحل صادره واقع در ایران عهده بانکهای واقع در خارج کشور

سوال: آیا فقط بانک ایرانی واقع در خارج کشور را در برمی گیرد یا بانک خارجی را هم شامل میشود؟
دکتر میر محمد صادقی: هر دو نوع بانک را در برمیگیرد اما با توجه به ابهامی که وجود دارد قضات با تفسیر مضیق صرفاً بانکهای ایرانی واقع در خارج کشور را مشمول قانون میدانند.

هرگاه چک در خارج از کشور بر عهده یکی از بانکهای واقع در ایران صادر شود و منتهی به گواهی عدم پرداخت گردد، مستفاد از روح کلی «قانون صدور چک» و ماده 4 «قانون مجازات اسلامی» و ماده 317 «قانون تجارت» صادرکننده مطابق قوانین کیفری ایران تعقیب خواهد شد.

دادگاه صالح برای رسیدگی به جرم صدور چک پرداخت نشدنی

(1) دادگاه محل وقوع بانک محل علیه (2) در صورتی که بانک، شعبه داشته باشد و دارنده به شعبه دیگری رجوع کند، دادگاه همان محل صالح است. (3) اگر چکهای متعددی را در نقاط مختلف صادر کند، دادگاهی

صالح است که فرد در حوزه آن دستگیر شده است.⁴ شورای حل اختلاف صلاحیت رسیدگی به جرم صدور چک بلامحل را ندارد.

مطالبه ضرروزیان در دعوی کیفری و فوری بودن رسیدگی (از ص 460 به بعد)

قرار تأمین پس از اصلاحات سال 82

1) کفالت² و وثیقه (وجه نقد، ضمانتنامه بانکی و مال منقول و غیر منقول)

مجازات اصلی جرم صدور چک پرداخت نشدنی

میزان مجازات حبس با توجه به مبلغ چک تعیین میشود (ماده 7 ق.ص.چ)

1- مبلغ چک کمتر از 10 میلیون باشد = حداکثر 6 ماه حبس

2- مبلغ چک از 10 میلیون تا 50 میلیون ریال باشد = از 6 ماه تا 1 سال حبس

3- اگر از 50 میلیون ریال بیشتر باشد = 1 تا 2 سال حبس و ممنوعیت از داشتن دست چک به مدت 2 سال

نکته: در صورت صدور چک از حساب مسدود که مجازات آن حداکثر مجازات مقرر میباشد، باید حداکثر مجازات بر اساس مبلغ چک (مثلاً 1 سال برای چکهای از 10 تا 50 میلیون ریال) ملاک قرار گیرد.

اقدام بازدارنده (مجازات تبعی)

ماده 21 «قانون صدور چک» بانکها را مکلف کرده است که کلیه حسابهای جاری اشخاصی را که بیش از یکبار چک بی محل (در مفهوم عام خود) صادر کرده و تعقیب آنها منتهی به صدور کیفرخواست میشود بسته و تا سه سال بنام آنها حساب جاری دیگری باز ننمایند.

نکته: برای اعمال اقدام مقرر در ماده 21، صدور کیفرخواست علیه متهمین لازم و کافی است. پس صدور چکهای بلامحل که منتهی به کیفرخواست نشده باشد کافی نیست و از سوی دیگر صدور حکم قطعی علیه

متهم لازم نمیباشد. حتی اگر پس از این اقدام رضایت شاکی رانیز جلب کند و موجبات موقوفی تعقیب یا عدم اجرای مجازات را فراهم کند باز شرط مذکور در ماده 21 تحقق یافته و علیه متهم اعمال میشود.

نکته: اقدام مذکور در ماده اصلاحی با اقدام مذکور در ماده 21 قابل جمع به نظر میرسد. مجازات دو سال ممنوعیت از داشتن دسته چک برای آن دسته از افرادی است که حتی برای یکبار اقدام به صدور چک بلامحل به ارزش بیش از 50 میلیون ریال نموده اند در حالی که اقدام مذکور در ماده 21 پس از صدور دو بار کیفرخواست علیه متهم اعمال میشود. مورد اخیر اگرچه شبیه مجازات تبعی است ولی در صورت موقوفی مجازات با گذشت شاکی، اثر تبعی خود را از دست نمیدهد.

نکات

*کسی که با صحنه سازی خود رمعتبر جلوه داده و در مقابل دادن چک بلامحل دیگری را ترغیب به دادن اموال یا جوهری در برابر آن میکند، ظاهرا باید هم به ارتکاب جرم کلاهبرداری و هم ارتکاب جرم صدور چک بلامحل محکوم گشته و مقررات راجع به تعدد جرم درباره وی اعمال میشود.

*هرگاه صاحب حسابی چکی را که از حساب وی توسط شخص دیگری که صاحب امضای مجاز نبوده امضا شده است به عنوان ثمن معامله به فروشنده ای بدهد به نظر میرسد اتهام امضاکننده، جعل و اتهام صاحب حساب، کلاهبرداری و استفاده از سند مجعول باشد نه صدور چک بلامحل چراکه چک توسط او صادر نشده است.